

معاویہ
را
بہتر بشناسیم

ایوب گنجی

عنوان کتاب:

معاویه را بهتر بشناسیم

نویسنده:

ایوب گنجی

موضوع:

بررسی مسائل و روابط میان اهل بیت و صحابه

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده
است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- مقدمه ۱
- پیشگفتار ۳
- اندکی در مورد صحابه کرام رضی الله عنهم ۳
- صحابه از دیدگاه قرآن ۳
- صحابه از دیدگاه احادیث ۵
- صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله برترین الگوهای تاریخ ۷
- صحابه بهترین الگو برای تمام اقشار جامعه ۸
- عوامل برتری و موفقیت صحابه بزرگوار (رضی الله عنهم اجمعین) ۸
- ۱- ایمان قوی و کامل به الله و روز قیامت: ۸
- ۲- یقین بر عظمت الله (قلوبشان مملو از عظمت باری تعالی بود): ۹
- ۳- عشق به هدف: ۱۰
- ۴- اتباع کامل از سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله: ۱۱
- ۵- محبت و الفت فراوان با همدیگر: ۱۲
- ۶- محبت بی اندازه با سرور کائنات محمد مصطفی سردار عالم صلی الله علیه و آله: ۱۳
- مسئله قابل توجه و تدبیر ۱۴
- ولادت، نسب، کنیه ۱۷
- شخصیت او قبل از بلوغ ۱۹

- گرویدن به اسلام..... ۲۱
- معاویه از دیدگاه رسول اکرم ﷺ..... ۲۳
- معاویه از دیدگاه اصحاب ۲۹
- معاویه ﷺ از دیدگاه تابعین..... ۳۳
- عشق و محبت رسول الله ﷺ در دل معاویه ﷺ ریشه دوانیده بود . ۳۵
- تقوی و ترس از خدا ۳۹
- تصویری از تقوای معاویه در مثنوی..... ۴۱
- بیدار کردن ابلیس، معاویه ﷺ را که خیز وقت نماز است ۴۱
- نالیدن معاویه ﷺ به حضرت تعالی از ابلیس ۴۲
- به اقرار آوردن معاویه ﷺ ابلیس را ۴۲
- راست گفتن ابلیس ضمیر خود را به معاویه ﷺ ۴۲
- فضیلت حسرت خوردن آن مخلص بر فوت نماز جماعت ۴۳
- علم، تفقه، حلم و عفو معاویه ﷺ ۴۵
- شجاعت و سیاست ایشان..... ۴۹
- غزوه حنین و حضور معاویه ﷺ..... ۵۱
- معاویه ﷺ، استاندار شام ۵۳
- جنگ صفین ۵۷
- مشاجره‌های اصحاب و جریان جنگ صفین..... ۵۹

- ۶۹ خلافت معاویه رضی الله عنه
- ۷۱ حکومت معاویه رضی الله عنه
- ۷۷ انتقاد و انتقادپذیری در دوران معاویه
- ۸۱ خطای اجتهادی معاویه رضی الله عنه
- ۸۲ یک حادثه بزرگ بر خلافت اسلامی
- ۸۳ بیعت با یزید
- ۸۴ حضرت امیر معاویه رضی الله عنه در مدینه
- ۸۴ شکایت به حضرت عایشه رضی الله عنها و نصیحت او
- ۸۵ حضرت امیر معاویه رضی الله عنه در مکه
- ۸۷ فتوحات و پیروزی‌های مسلمین در دوران معاویه رضی الله عنه
- ۸۹ خدمات معاویه رضی الله عنه
- ۸۹ توسعه و گسترش کار پست
- ۸۹ اداره بایگانی و ثبت اسناد و مدارک
- ۹۰ تألیف کتاب تاریخ گذشتگان
- ۹۰ تعیین خدمتکار برای بیت الله
- ۹۰ ساختن ناو جنگی
- ۹۰ آمارگیری و امداد رسانی
- ۹۱ معاویه در بستر بیماری
- ۹۲ پرواز به سوی یار و رسیدن به محبوب حجازی
- ۹۳ نماز جنازه معاویه رضی الله عنه

-
-
- حضرت معاویه از دیدگاه علماء ربانی^(۱) ۹۵
- سخن آخر..... ۱۰۱
- منابع اصلی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته اند، عبارتند از: ۱۰۳

مقدمه

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى.

اما بعد:

خداوند متعال حضرت محمد ﷺ را به عنوان بزرگترین و محبوبترین فرد، از میان انسان‌ها برگزید و ایشان را بر تمام مخلوقات عزت و شرف و کرامت بخشید.

همچنین خداوند متعال برای همراهی این محبوب خویش، باز در میان انسان‌های جامعه بشریت بهترین‌ها را جا کرده و عشق و محبت رسول ﷺ را در دل آن‌ها شعله‌ور ساخت.

این افراد برگزیده و منتخب رب العالمین، صحابه کرام ﷺ هستند، که خداوند منان بر آن‌ها منت نهاد و به فضل خویش این نعمت بزرگ را به آن‌ها ارزانی داشت، نعمت همراهی و هم صحبتی رسول الله ﷺ.

اما افسوس و صد افسوس که تاریخ‌نویسان و مورّخان در این بُعد قصور به خرج داده‌اند و آن طوری که باید و شاید از رشادتها و رادمردی‌های این بزرگمردان عرصه جهاد و دعوت، قلمزنی نکرده‌اند، حتی بعضی از مورخان درباری به خاطر کسب پست و مقام و داشتن منزلت نزد پادشاهان وقت، پا روی حق نهاده و کاملاً ضد آنچه رخ داده است، تقریر نموده‌اند، و در این کار رضایت اربابانشان را مد نظرشان قرار داده‌اند، نه رضایت رب و پروردگار عالم را.

یکی از این صحابه کرام که همواره از سوی افراد و گروه‌های مختلف مورد طعن، لعن و تهمت قرار گرفته، ((معاویه بن ابی سفیان) رضی الله عنه)، یکی از

یاران رسول اکرم ﷺ می‌باشد. اما آیا به راستی اینگونه بوده و واقعیت این است؟؟؟

(مسکین) به خاطر پرده برداری از چهره واقعی ((معاویه)) و واضح شدن حقیقت، بر آن شدم که حاصل تحقیقات خویش را به صورت رساله‌ای مختصر به رشته تحریر در آورم. باشد که مشتاقان حقیقت و انسان‌های آزاده و حقیقت‌جو، از وقایع و حقیقت‌ها آگاه شوند و کورکورانه به تقلید از یاوه‌گویان و جاهلان نپردازند.

و ما توفیقی إلا بالله العلی العظیم

شعبان ۱۴۲۲ هـ.ق.

ایوب گنجی - سندج

پیشگفتار

اندکی در مورد صحابه کرام رضی الله عنهم

قبل از پرداختن به بحث زندگانی معاویه رضی الله عنه مختصری را در مورد صحابه کرام، این الگوهای همیشه جاوید تاریخ، تقدیم می‌نمائیم:

صحابه از دیدگاه قرآن

در قرآن عظیم الشان، آیات متعددی در وصف یاران پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که در تفاسیر بزرگان دین، توضیحات مناسبی در این باره وجود دارد. ما فقط به چند آیه به عنوان نمونه اکتفا می‌کنیم، که در آن به خوبی مشهود و واضح است که، صحابه کرام را خداوند متعال خودش تربیت و راهنمایی نموده و آن‌ها را برای همراهی رسولش انتخاب فرموده است:

(۱) ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْفِهِ يَعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾

[الفتح: ۲۹].

«محمد فرستاده خداوند است و کسانی که با او هستند (یاران او) در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان را در حالت رکوع و سجده می‌بینی. آنان همواره فضل خدا را می‌جویند و

رضای او را می طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانی‌شان نمایان است. این توصیف آنان در تورات است. و اما توصیف شان در انجیل چنین آمده است: همانند کشتزارهایی هستند که جوانه‌ها (خوشه‌ها) خود را بیرون زده و آنان را نیرو داده و سرسخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد. به گونه‌ای که برزگران را به شگفت می آورد»^(۱).

(۲) ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَقْوَىٰ﴾ [الحجرات: ۳].

«آنان کسانی‌اند که خداوند دل‌ها ایشان را برای پرهیزگاری، پاکیزه و ناب داشته است».

(۳) ﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِۦ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ﴾ [البقرة: ۱۳۷].

«اگر آنان ایمان بیاورند چنانچه شما ایمان آورده‌اید، و بدان چیزهایی که شما ایمان دارید، ایشان نیز ایمان داشته باشند و بی‌گمان (به راه راست خدایی) رهنمود شده‌اند».

(۴) ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [الأفقال: ۴].

آنان واقعاً مومن هستند و دارای درجات عالی، مغفرت الهی و روزی پاک و فراوان در پیشگاه خدای خود می‌باشد.

(۵) ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

۱- در ترجمه آیات از تفسیر نور، نوشته دکتر مصطفی خرم‌دل استفاده می‌شود.

پیشگامان نخستین مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خوشنود است و ایشان هم از خدا خوشنودند. و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر درختان و کاخ‌های، آن رودخانه‌ها جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ.

صحابه از دیدگاه احادیث

در مورد عظمت و بزرگی اصحاب رسول الله ﷺ احادیث زیادی در صحاح سته و بقیه کتب حدیث وارد است که جهت آگاهی، به چند حدیث اشاره می‌شود:

(۱) (أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم)^(۱).

اصحاب من مانند ستارگانند (در آسمان) پس به هرکدام از ایشان اقتدا کنید (حتماً) هدایت می‌شوید.

(۲) (الله الله في أصحابي، لا تتخذوهم غرضاً من بعدي، ومن آذاهم فقد آذاني، ومن آذاني فقد آذى الله، ومن آذى الله يوشك أن يأخذه)^(۲).

بترسید از خدا در حق یاران من، و ایشان را مورد ملامت و نکوهش خود قرار ندهید، پس هر کس ایشان را دوست بدارد، من نیز آن‌ها را دوست خواهم داشت، و هر کس با ایشان دشمنی کند (با من دشمنی کرده است) پس من نیز دشمن او خواهم بود، و کسی که به آن‌ها اذیت و آزاری برساند یقیناً مرا رنجانیده و کسی که مرا برنجاند، به حقیقت خدا را رنجانیده، و

۱- مشکاه المصابیح.

۲- همان منبع.

کسی که خدا را برنجاند، نزدیک است که خداوند او را بگیرد و مورد عذاب قرار دهد.

(۳) (لا يدخل النار أحد ممن بايع تحت الشجرة)^(۱).

هیچکدام از کسانی که زیر درخت (در صلح حدیبیه) با رسول الله ﷺ بیعت کردند وارد جهنم نمی‌شوند.

(۴) (إذا رأيتم الذين يسبون أصحابي، فقولوا: لعنة الله على شرکم)^(۲).
هر وقت افرادی را مشاهده کردید که یاران مرا بدگویی می‌کنند، پس به آن‌ها بگویید لعنت خدا بر (گروه) بد شما.

(۵) (ان الله اختارني، واختار لي أصحاباً، واختار لي منهن أصهاراً
وأنصاراً، فمن حفظني فيهم حفظه الله، ومن آذاني فيهم آذى الله)^(۳).

خداوند مرا از میان بندگان برگزیده است، و یارانی برای من، که از میان آن‌ها تعدادی صلتکار و تعدادی یاور برای من برگزیده است، هر کس احترام مرا درباره آن‌ها نگه دارد، خداوند او را نگاه خواهد داشت، و هر کس درباره آن‌ها مرا اذیت و آزار دهد، خداوند آزارش خواهد داد.

با بیان این چند آیه و حدیث که مثنی بودند از خرواری که در مورد این بزرگواران وجود دارد. مقبولیت ایشان در بارگاه رب العالمین ثابت می‌شود. و همانگونه که گذشت هیچیک از اصحاب را از این اوصاف استثنا نکرده است.

۱- مقام صحابه / مفتی شیخ عثمانی / ترجمه مولانا عبدالرحمن چابهارى.

۲- همان منبع.

۳- مصائب صحابه / سید نورالدین بخاری / ترجمه مولانا چابهارى / به نقل از مکتوبات

امام ربانى .

صحابه رسول اکرم ﷺ برترین الگوهای تاریخ

بشر در تمام مراحل زندگی اش همواره در پی الگویی والا و برتر بوده تا به او اقتدا نماید و تمام حرکات و عادات او را در زندگی اش پیاده کند و فطرت انسانی بیشتر به تائز از برترین‌های عصر خویش عادت کرده و به علت ظاهر بودن برتری شان در میان جامعه، زندگی آن‌ها را نصب العین خویش قرار داده و به آن‌ها اقتدا می‌کند. با همه پیشرفت‌هایی که در زمینه مختلف داشته، عصری است مالمال از فساد و سیطرهٔ مادی، مملو از دنیا پرستی و دنیا دوستی. لذا الگوهای امروزی، همان کسانی معرفی می‌شوند که از نظر مادی به درجات و مقامات بالا رسیده باشند، بنابر این جوان امروز مجبور شده، دست به هر کاری بزند و خود را به هر چاهی بیاندازد تا به این الگوهای کاذب (ساخته دست استعمار) برسد و به گونه ای عجیب و وحشتناک مسخ و مغلوب این حالت و این تفکر پوچ گردیده است. به همین علت است که یکی را می‌بینیم لباسی آنقدر تنگ و چسبیده به تن کرده که برای نشستن و برخاستن در عذاب است. حتی قیافه اش را به صورت مسخره درآورده، ولی وی با همه این سختی‌ها می‌سازد، تا از مُد عقب نیفتد، تا سرکوفت هم قطارانش رانخورد و تا هرچه بیشتر به الگوهایش شبیه باشد. دیگری را می‌بینیم ریش خود را به مدلی در آورده که در فلان فیلم برصورت شخص ایتالیایی یا آلمانی یا دیده است.

و آن یکی را می‌بینیم که موهای سرش را به طرزی بسیار عجیب و غریب اصلاح کرده و فرم داده، بسیار خوشحال است که توانسته خود را شبیه بازیگر فلان فیلم یا بازیکن فلان تیم فوتبال و یا والیبال یا که ممکن است خدا را هم نشناسد، گرداند.

وضعیت استقبال از مسائل دینی و اخروی خودآشکارا و عیان است. حال! این جوان که بی سرو بی پا در سودای عشق الگوهای تحمیلی اش غرق است و حتی عاشقانه در این راه جان فدائی می‌کند و از الگوهای خویش جسورانه دفاع می‌کند و سر به هوا و بی خبر، سنت خیر الوری و روش مصطفی ﷺ را پی پشت انداخته و دم از تمدن و مدرن بودن می‌زند و خود را از تحجر و ارتجاع (به گمان خود) بر می‌گرداند..

آری، این جوان را باید دریافت و دست او را با نوازش و گرمای محبت ایمانی فشرده و به سوی حقیقت و شخصیت از دست رفته‌اش بازگرداند و بهترین الگوهای بشر را به او معرفی نمود.

صحابه بهترین الگو برای تمام اقشار جامعه

به راستی که نظری کوتاه و گذرا به اسلام و آئین محمدی و تطبیق آن با زندگانی پر برکت اصحاب گرانقدر پیامبر اکرم ﷺ و نیم نگاهی به آیات قرآنی و احادیث نبوی، این مطلب را به وضوح روشن خواهد ساخت که کامل ترین انسان‌ها و مسلمان ترین افراد امت اسلام، همین گروه برجسته بوده اند. بطوری که انکار کردن فضایل و اوصاف والای این گروه، همان انکار خورشید عالمتاب و درخشندگی آن است.

آنان پرورش یافته دست مرشد و مربی ای چون رسول خدایند و دُرّهایی درخشان و نورانی از دریای معنویت اویند. ((کاملی از خاک گیرد زر شود)).

به قول دکتر یوسف قرضاوی: آنان با نور خدا نگاه کرده و با زبان نبوت سخن گفته و با دست تقدیر حرکت می‌کردند.

عوامل برتری و موفقیت صحابه بزرگوار (رضی الله عنهم اجمعین)

۱- ایمان قوی و کامل به الله و روز قیامت:

صحابه رضی الله عنهم آنگونه به خداوند (عز وجل) و وعده های الهی ایمان و باور داشتند که به عین یقین، حتی حق یقین رسیده بودند. حضرت علی رضی الله عنه می فرمودند: اگر پرده های اسباب مادی برداشته شود و من بهشت و جهنم را با چشمان خود ببینم، بر یقین من افزوده نخواهد شد.

و انس بن نضر رضی الله عنه یکی دیگر از تعلیم یافتگان مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله شمشیر برداشته و به سوی لشکر تا به دندان مسلح دشت احد، هجوم می آورد، ((سعد بن معاذ)) از او می پرسد کجا می روی؟ جواب می دهد: (واها لريح الجنة، يا سعد! إني أجدھا دون أحد).

مستم زبوی یار و دوام به سوی یار جان چیست تا نبخشم و نرسم به کوی یار به راستی همانطور که خود گفته اند ایمان را آموخته بودند، ((تعلمنا الإیمان، ثم تعلمنا القرآن)) ابتدا ایمان را آموختیم، سپس قرآن را تعلیم گرفتیم.

و خداوند عز وجل آنگونه به آنها می نازد و به ایمانشان افتخار می کند که خطابشان می فرماید:

﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ ۖ فَقَدِ اهْتَدَوْا ۖ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ﴾ [البقرة: ۱۳۷].

((اگر آنان مانند شما ایمان آورند، به راستی که هدایت یافته اند و اگر نه در اختلاف (و گمراهی اند)).

۲- یقین بر عظمت الله (قلوبشان مملو از عظمت باری تعالی بود):

بطوریکه عظمت و بزرگی الله عزوجل تمام وجود آنها را به خشوع و خضوع در آورده بود. و هر لحظه از این کبریا متأثر بودند ﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ [الأنفال: ۲] تا جائی که کوچک ترین خطا بر آنان مثل

کوهی بزرگ فرود می آمد. و بر اثر این صفت برتر و تاثر از عظمت حق تعالی، دیگر نه پادشاهان و جباران عالم جلوی چشمانشان حیثیتی داشتند و نه زورگویان و متکبران زمان.

سمبل این صفت در برخورد حضرت ((ربعی بن عامر))رضی الله عنه سفیر حضرت ((عمر بن خطاب))رضی الله عنه، با رستم، حاکم ایران به خوبی ظاهر است. آنجا که بی ترس و واهمه، داخل قصر می شود، با کفش های کهنه و لباس های پینه دار و اسب کوتاه قد و شمشیر کوتاهش، بر فرش های زرین و سیمین پای می نهد و خطاب به رستم اینگونه می گوید:

(الله ابتعثنا لنخرج العباد من عبادة العباد إلى عبادة الله وحده. . . .)

((الله ما را فرستاد تا بندگان را از بندگی خدای بی شریک فراخوانیم و آنان را از تنگی دنیا به سوی گشادگی آن خارج کرده و از سلطه ادیان پوچ و جائز به سوی عدل اسلام زیبا رهنمون سازیم)).

مرد حق از کس نگیرد رنگ و بو مرد حق از حق پذیرد رنگ و بو

۳- عشق به هدف:

هدف این دلیر مردان، اعلاء کلمه الله در گوشه گوشه گیتی و کسب رضایت مولی بود، و شهادت در این راه، پر افتخارترین مدالی بود که بر گردن می آویختند. در این راه، تمام سختی ها برایشان بالاترین خوشی بود و تمام رنجها، لذت، تمام ذلت ها، عزت و سربلندی، تمام گرسنگی ها، سیری و تمام مریضی ها، شفای کامل بود.

عشق به هدف را، ابوبکر صدیق رضی الله عنه آنگاه به ما می آموزد که صورتش کاملاً خرد و هموارگشته و خون آلود و بیهوش در کنار خانه کعبه افتاده است، و این حقیقت را، بلال حبشی، سردار سیاهان عالم آنگاه به ما می آموزد که با

زبان الکن در جواب تقاضای بی شرمانه توهین به رسول الله ﷺ سیلی
پر قدرت (أحد أحد) را بر صورت کبود کفر زمان می کوبد قدرتمندان زورگو را
مغلوب و مقهور ایمان قوی اش می کند.

از حلاوتها که دارد جور تو و زلطفات کس نبید غورتو
نار تو این است نورت چون بود ماتمت این خود که سورت چون بود
غرق حق خواهد که باشد غرق تر همچو موج بحر جان زیر و زبر

و حضرت خبیب رضی الله عنه اینگونه عشق خویش را با ترنم نغمه ایمانی به تصویر
می کشد.

ولست أبالي حين أقتل مسلماً	علي أي شق كان في الله مصر-عي
وذاك في ذات الإله وإن يشأ	يبارك علي أوصال شلو ممزع

با کمال تاسف باید اعتراف نماییم که امروز حب دنیا و عشق به ظواهر
مادی، غیرت جوانان مسلمان و عشق به شهادت را در آنها از بین برده
است.

۴- اتباع کامل از سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله:

با جان و دل و عشق کامل از سنتهای سرورشان پیروی می کردند. حتی
اگر لازم بود به خاطر کوچک ترین سنت، جان خود را فدا می کردند. بنگرید
به عثمان ذی النورین رضی الله عنه آن هنگام که در صلح حدیبیه به مکه فرستاده می
شود، ازار خود را تا نصف ساق (آن گونه که سنت و دستور آقایش بود) بالا
می زند و به خانه کعبه نزدیک می شود حزب شیطان مسخره اش می کنند
تو قبل از اینکه از دین آبا و اجدادیت برگردی، غیرتمند بودی و در میان ما
احترام داشتی. حال مانند بردگان و انسانهای پست ازار خود را این طور

بالا برده ای. او با جوابی سراسر عشق و شور و قلبی آکنده از ایمان و یقین بر حقانیت این کار، بدون اینکه تزلزلی به قلبش راه پیدا کند با گفته (هكذا ازار صاحبی) پردهء یاس و ناامیدی را بر چهرهء کریه دشمنان اسلام می کشد.

حالا بنگریم آیا در مسلمانان امروزی ذره ای میکروسکوپی از این عشق باقی ماند است یا بر عکس از شرم و خجالت نام سنتها نمی بینیم، تا خود را متمدن نمایانیم و ظاهر آمریکایی و آلمانی انتخاب کرده و بر آن افتخار می کنیم.

۵- محبت و الفت فراوان با همدیگر:

﴿لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ﴾ [الأنفال: ۶۳].

ای محمد! اگر تمام آنچه در زمین است را خرج می کردی، نمی توانستی بین قلبهای ایشان الفت ایجاد کنی. اما الله بین آنان الفت برقرار کرد. محبتهای ایمانی که در میان صحابه بود، بسیار کم نظیر و حتی عدیم النظیر بود. ایثار و فداکاریهایشان نسبت به همدیگر، بیانگر همین مطلب است. گفته اند: اگر دنیای امروز و جهان پیشرفته کنونی، بتواند تمام اعمال صحابه را توجیه کند و بگونه ای برایشان فلسفه ای بسازد، اما نتوانسته و نخواهد توانست، آن صحنه ای را که هر کدام از آنان در حال جان دادن و از فرط تشنگی جان به لب شان رسیده ولی هر یک آب را به دیگری می دهد، تا بلاخره آن آب به نفر اول بر می گردد، در حالی که جام شهادت را قبل از این جرعه آب نوش جان کرده است، توجیه کنند.

به راستی که این صحنه و صحنه های بی شماری از این قبیل، بیانگر عشق به الله و لقای او، گویای محبت و ایثار نسبت به دیگران است.

اما امروزه نه تنها به هم این احساس را نداریم، بلکه چه بسا گذشته از همه پدر و پسر بر سر دنیا همدیگر را می کشند. بین راه از کجاست تا به کجا.

۶- محبت بی اندازه با سرور کائنات محمد مصطفی سردار عالم ﷺ:

داستانهای جان فدایی اصحاب پیامبر و قصه از خود گذشتگی شان به خاطر کوچک ترین دستور پیامبر اسلام، هر وجدان خفته ای را بیدار می کند و هر انسان صاحب وجدان را تکان می دهد، و افرادی همچون متفکرین غربی را وادار به چنین اعترافی می نماید که هیچ فرماندهی را ندیده ایم که پیروانی جان فدا و مطیع که پروانه وار دور رهبرشان بگردند، داشته باشد، مگر محمد مصطفی ﷺ.

در صحنه احد یکی را می بینیم که دستش را سپر رسول الله ﷺ قرار داده و خونها از دستش فواره می زند و دیگری را می بینیم پشت به دشمن کرده و جلو رسول الله ﷺ جان خویش را سپر قرار داده و آن یکی را می بینیم که با عشق و سوز تیر می اندازد و از سرورش دفاع می کند، تا جایی که رسول خدا ﷺ به وجد آمده و به این عشق سرشار افتخار نموده و از دل ندا می زند، (ارم یا سعد! فداك أبي وأمي) ای سعد تیر بیانداز. پدرم و مادرم فدایت باد.

آنکس که تو را شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی دیوانه تو، هر دو جهان را چه کند

مسلماً خصوصیات این مؤیدین الهی نه در موارد خلاصه می شود، نه با زبان و قلم اظهار می گردد. فقط کافی است که قول خداوند را درباره آنان گفت و ((صم بکم)) به گوشه ای نشست. ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ

الْإِيْمَانِ ﴿ [المجادلة: ۲۲] و همین ایمان قوی بزرگترین عامل برتری و مقبولیت این تفصیل ظاهر شده که اینان برترین الگوها هستند، که به ایشان اقتدا نمود.

مسئله قابل توجه و تدبر

بدون شک دین بوسیله صحابه کرام رضی الله عنهم به ما رسیده است و تا زمانی باقی است و ما باقی ایم زیر منت و احسان این بزرگ مردان تاریخیم و هر افتخاری که داریم به آن‌ها برمی‌گردد. حال اگر با این تفکر که آن‌ها خالی از عیب و نقص نبوده‌اند، تیرهای نقد و انتقاد را به سوی ساحت مقدمشان شلیک کنیم. گویا (نمک را خورده و نمکدان را شکسته ایم) نکته قابل توجه و تعمق این است که: امروز وقت بررسی خطاها و لغزش‌های آن‌ها نیست. امروز، گاه نشستن و جرح و تعدیل کردن این مقبولان بارگاه ایزدی نیست، که گروهی طعنی از تاریخ بیرون آورده به آن‌ها بچسبانند و گروهی با تصنیف و تالیف‌های فراوان مشغول به رد کردنش شوند.

در حالیکه جامعه غرب زده و دور مانده از اصل خویش، در حال دست و پا زدن و جان دادن است و هیچ آشنایی با اسلام عزیز و مردان تاریخ ساز و ایمان داران مسلمان ندارد.

صحابه همان تشنه لب و تشنگان شهید اند که بزرگ‌ترین آرزوی‌شان تکه تکه شدن در راه مولا و شهادت در بستر خون بود.

ما از سینه شکافته شده ((عمر فاروق)) رضی الله عنه و فرق شکافته و ریش پر خون ((علی مرتضی)) رضی الله عنه و دست‌های قطع شده ((جعفر طیار)) رضی الله عنه و جگر پاره شده و گوش‌های بریده ((حمزه سید الشهداء)) رضی الله عنه آزر می‌کنیم و ما از

پشت سوخته و سینه داغ دار ((خاب)) ﷺ و ((بلال)) ﷺ خجالت می کشیم که جز به نیکی از آن‌ها یاد کنیم.

پس ای نویسندگان و متفکران مسلمان و ای صاحب نشریات و مدارس و صاحبان حکومت‌های اسلامی، این وظیفه خطیر بر عهده شماس است که این الگوهای ایمانی و این نسل پیروز قرآنی را به جامعه اسلامی معرفی نمائید و جوانان حیران و سرگردان در منجلاب تقلید کورکورانه و معصیت و گناه را با این اسوه‌های خدایی آشنا سازید. باشد تا دور ایمان و عصر درخشان صحابه تکرار گردد و روح آززده رسول الله ﷺ مسرور و خوشحال شود.

ولادت، نسب، کنیه

معاویه بن ابی سفیان، طبق روایت صحیح، ۵ سال قبل از بعثت رسول اکرم ﷺ در مکه مکرمه به دنیا آمد.

بعضی از مؤرخین نیز ۷ سال قبل از بعثت را ذکر کرده‌اند و عده ای نیز ۱۳ سال قبل از بعثت را تولد ایشان می‌دانند. اما قول راجح همان ۵ سال قبل از بعثت می‌باشد^(۱).

معاویه رضی الله عنه از طایفه معروف قریش می‌باشد و نسبش به شرح زیر به عبد مناف قریشی می‌رسد.

معاویه بن ابی سفیان صخر بن حرب بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف القرشی الاموی^(۲).

سیوطی نیز همین نسب را از جانب پدری برایشان ذکر کرده است^(۳). صاحب ((الاستیعاب)) نسب معاویه رضی الله عنه را از جانب مادرش چنین ذکر می‌کند:

هند بن عتبه بن عبد شمس بن عبد مناف القریش^(۴)
اما در مورد کنیه او تمامی مؤرخین در کتب خویش ((ابوعبدالرحمن)) را ثبت کرده‌اند و با این کنیه میان عرب‌ها مشهور بوده است.

۱- الاصابه / ج ۳ / ص ۴۱۲ / دارالکتب العربی.

۲- الاصابه / ج ۱ / ص ۴۱۲.

۳- تاریخ الخلفاء / جلال الدین سیوطی / ص ۱۹۳ / آرام باغ کراچی.

۴- الاستیعاب / ج ۳ / ص ۳۷۵.

شخصیت او قبل از بلوغ

معاویه رضی الله عنه به جهت اینکه از خانواده یکی از سرداران بزرگ قریش بود، از همان بدو تولد مورد توجه خاص پدر و مادرش قرار داشت. در آن وقت که خواندن و نوشتن را فقط عده انگشت شماری می دانستند، برایش معلم خصوصی گرفته بودند، تا خواندن و نوشتن را بیاموزد.

از همان دوران کودکی آثار نبوغ فکری و شجاعت و دلیری و . . . در چهره ایشان نمایان بود.

روزی ابوسفیان با همسرش هند نشسته بود و معاویه رضی الله عنه مشغول بازی بود. ابوسفیان به معاویه رضی الله عنه نگاه کرد و گفت: این پسر من سر بزرگی دارد، حتماً سردار قومش می شود. هند گفت: فقط سردار قومش! مادرش برایش بگرید، اگر سردار کل عرب نشود.

((هند)) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، می گفت:

ان بنی معرق کریم محبب فی اهلہ حلیم

لیس بفاحش ولا لثیم ولا فجور و لاشؤوم

صخر بنی فہربہ زعیم لا یخلف الظن ولا یخیم^(۱)

به درستی که پسر من، در میان خانواده اش، گرمی، بردبار، با اصل و نصب و دوست داشتنی است. او بدگو، بدکار، پست و فرومایه نیست.

ضامن او صخر بن فهر است. گمان خوب بر او راست می آید، و از ترس جنگ نمی گریزد.

همچنین ابن کثیر از امام شافعی رحمته، او نیز از ابوهریره رضی الله عنه نقل می کند: که ((هند بن عتبه)) را در مکه دیدم، بر چیزی نشسته بود، در کنارش کودکی را دیدم که مشغول بازی بود. در این اثنا مردی از آنجا می گذشت، به او نگاه کرد و گفت: من این بچه را اینطور می بینم، اگر زنده بماند، سردار قومش می شود.

((هند)) گفت: اگر سردار غیر قومش نشود (اشاره به تمام عرب)، خداوند او را بکشد و نابود سازد. (آن بچه معاویه رضی الله عنه بن ابی سفیان بود).

به همین دلایل، والدین در تربیت و پرورش او اهتمام خاصی به خرج می دادند.

گرویدن به اسلام

در مورد اسلام آوردن معاویه رضی الله عنه اقوال مختلفی را مؤرخان در کتب خویش نقل کرده اند.

اکثر مؤرخین، بر این قائلند که معاویه رضی الله عنه همراه پدر و مادر و برادرش روز فتح مکه به اسلام مشرف شده است. ولی واقدی معتقد است که پس از صلح حدیبیه، معاویه رضی الله عنه اسلام را پذیرفته است. اما روز فتح مکه مسلمان بودنش را مخفی نموده بود^(۱).

اما حافظ شمس الدین ذهبی و بعضی دیگر از تاریخ نویسان این قول را از خود معاویه رضی الله عنه نقل می کنند که او در ((عمره القضاء)) مسلمان شده است اما از ترس پدر و مادرش اسلام خویش را تا روز فتح مکه مخفی نموده بود^(۲).

علامه ابن کثیر از خود معاویه رضی الله عنه نقل می کند که:

«روی عنه أنه قال: أسلمت يوم القضية ولكن كتمت إسلامي من أبي»^(۳).

یکی از دلایل مسلمان بودنش قبل از فتح مکه این است که ایشان با وجود آنکه یکی از جوانان شجاع و قوی و غیرتمند قریش و پسر سردار

۱- الاصابه / ج ۳.

۲- تاریخ الاسلام / ج ۲ / ص ۳۰۸.

۳- البدایه و النهایه / ج ۸ / ص ۳۰۸.

قریش در جنگهای فار با مسلمین بود، اما در این غزوات شرکت نمی کرد و در مقابل رسول الله ﷺ و یارانش شمشیر نمی کشید.

معاویه رضی الله عنه در غزوات بدر، احد، خندق، و حدیبیه (که مهمترین غزوات مسلمانان با کفار بود) در صف کفار شرکت نجستند^(۱).

۱- حضرت معاویه و حقایق تاریخی / مفتی محمد تقی عثمانی / ترجمه مولانا ابراهیم دامنی / ص ۲۵.

معاویه از دیدگاه رسول اکرم ﷺ

معاویه رضی الله عنه پس از اظهار نمودن اسلام خویش در روز فتح مکه، به یکی از نزدیکان و مقربان جناب رسول الله ﷺ تبدیل شد، تا جایی که در سلک کاتبان وحی الهی در آمده و این بزرگترین شرف و کرامت است، که به جهت آن بسیاری از اوقات خویش را در مصاحبت و همراهی جناب رسول الله ﷺ بسر می برد.

نقل است که ابوسفیان نیز پس از اسلام آوردن به خاطر علاقه ای که به پیامبر ﷺ داشت روزی در محضر رسول اکرم ﷺ حاضر شد و گفت: یا رسول الله من قبل از اسلام آوردن در مقابل مسلمانان صف آرایی می کردم و بر علیه شماها شمشیر می کشیدم، الان مرا دستور بده تا جبران گذشته بکنم و رسول الله ﷺ در جواب فرمود: بله.

سپس ابوسفیان گفت: یا رسول الله، معاویه را برای خدمت خویش قبول فرما و در کار کتابت و نوشتن نامه ها از او کار بگیر.

رسول الله ﷺ باز فرمود: بله

بعد از آن ابوسفیان به خاطر علاقه شدید به رسول اکرم ﷺ فرمود: یا رسول الله ﷺ می خواهم دختر کوچکم را نیز به عقد شما درآورم.

رسول الله ﷺ برای خواسته سومی پاسخ منفی داد. چون در آن وقت دختر دیگر ابوسفیان، یعنی ((ام حبیبه)) را در نکاح داشت و فرمود: این برایم حلال نیست که در یک زمان دو خواهر را در نکاح داشته باشم.

پس از آن معاویه رضی الله عنه مدام در خدمت رسول الله ﷺ بود و بعد از ((زید بن ثابت)) از جمله مقربترین کاتبان رسول الله ﷺ به شمار می رفت.

در این مورد که معاویه رضی الله عنه یکی از کاتبان وحی بوده، هیچ اختلافی وجود ندارد و تمامی مؤرخین این را نقل کرده اند.
ابن کثیر می گوید:

«ان معاویه یکتب الوحی لرسول الله ﷺ مع غیره من کتاب الوحی»^(۱).
معاویه آیات نازل را همراه دیگر کاتبان وحی برای پیامبر می نوشت.
در مورد مشورت رسول اکرم ﷺ با حضرت جبرئیل و تأیید معاویه رضی الله عنه از جانب حضرت جبرئیل به عنوان کاتب امین، حدیث ضعیفی وجود دارد.
روی عن علی و جابر ابن عبدالله ((أن رسول الله ﷺ استشار جبرئیل رضی الله عنه فی استکتابه معاویه فقال: استکتبه، فإنه أمين))^(۲)
در این مدتی که معاویه رضی الله عنه در معیت رسول اکرم ﷺ به سر می برد، رسول الله ﷺ بارها برای او دعای خیر نمود، و این ناشی از محبت رسول اکرم ﷺ نسبت به ایشان است.

اکثر مؤرخین و محدثین حدیث مشهور را که در آن دعاهاى مختلفى برای معاویه رضی الله عنه صورت گرفته، نقل کرده اند.

در اینجا ما آنچه را که تمامی مؤرخین آن اتفاق دارند، ذکر می کنیم:
صاحب الاستیعاب این حدیث را از معاویه بن صالح نقل می کند:
سمعت رسول الله ﷺ یقول: (اللَّهُمَّ علم معاوية الكتاب والحساب وقه العذاب)^(۳).

و در بعضی روایات: ((وأدخله الجنة)) را نیز اضافه کرده اند.

۱- البدایه و النهایه / ج ۸ / ص ۱۲۲.

۲- البدایه و النهایه / ج ۸ / ص ۱۲۳.

۳- الاستیعاب / ج ۳.

ابو سهر نیز این حدیث را از عمیره مزنی روایت می‌کند. همچنین امام احمد در مسند، ترمذی در صحیحش و ابن عساکر در تاریخ دمشق، این حدیث را نقل کرده اند.

قال مروان الطاهری: ثنا سعید بن عبدالعزیز، حدثنی ربیعہ بن یزید، سمعت عبدالرحمن بن ابی عمیره یقول: سمعت رسول الله ﷺ یقول لمعاویہ: ((اللهم اجعله هادياً مهدياً واهده واهد به))^(۱)

بار خدایا، او را هدایت دهنده و هدایت یافته بگردان و او را هدایت کن و وسیله هدایت مردم قرار بده.

روایت دیگری وجود دارد که روزی رسول اکرم ﷺ حضرت ابوبکر ﷺ و حضرت عمر ﷺ را امر فرمود که در مورد مسئله ای با هم مشورت کنند و نتیجه را به رسول الله ﷺ اطلاع دهند. اما ظاهراً ایشان در این مورد به نتیجه ای نمی‌رسند. رسول اکرم ﷺ فرمود: ((ادعوا معاویہ)) معاویہ را برای مشورت خود دعوت کنید و از او نظر خواهی نمائید ((فانه قوی امین)) چرا که ایشان هم توانا هستند و هم امین و امانتدار^(۲).
یعنی در تفکر و تدبر در سطح بالای می‌باشد و در اظهار نظر خیانت نمی‌کند.

قال أبو مسهر ومحمد بن عائز: عن صدقه بن خالد، عن وحش بن حرب بن وحشی عن أبيه عن جده، قال: أردف النبي ﷺ معاویة بن أبي سفیان

۱- تاریخ الاسلام / شمس الدین ذهبی / ج ۲ / ص ۳۲۵.

۲- تاریخ دمشق / ج ۱۶ / ص ۳۴۵.

خلفه فقال: ما یلینی منک؟ قال: بطنی. قال: (اللَّهُمَّ املاه علماً). زاد أبو مسهر: أو (حلماً)^(۱).

امام ذهبی حدیث بالا را از ابومسهر نقل می‌کند که روزی رسول الله ﷺ بر مرکبی سوار بود و معاویه نیز پشت سر رسول الله ﷺ سوار شده بود. رسول الله ﷺ از او پرسید: چه قسمتی از بدن تو به من چسبیده؟ معاویه گفت: شکم (و سینه ام). رسول الله ﷺ فرمود: خدایا! آن را (سینه اش را) از علم مملو و پر بگردان. ابو مسهر (حلم) را نیز اضافه کرده است که این در کتب دیگر نیامده است.

اما بیهقی این حدیث را نقل می‌کند که روزی رسول الله ﷺ برای وضو جایی تشریف بردند، معاویه ﷺ نیز به دنبال ایشان رفت و برای آن حضرت آب برد. رسول الله ﷺ بعد از وضو گرفتن به او نگاه کرد و فرمود: ((ان ولیت امرأ فائق الله واعدل))^(۲)

بر اساس این حدیث می‌توان به این نتیجه رسید که رسول اکرم ﷺ می‌دانست که در آینده، معاویه ﷺ صاحب حکومت و خلافت می‌شود به همین جهت او را سفارش می‌کند که اگر خلافت و حکومت و اداره امور به شما محول شد، آنگاه نیز از خدا بترس و تقوی را پیشه خود ساز، همچنین با عدالت رفتار کن.

خود معاویه ﷺ بعد از شنیدن این گفته رسول اکرم ﷺ و احادیث دیگری از ایشان می‌فرماید: من همیشه گمان می‌بردم که به خاطر این سخن

۱- تاریخ الاسلام / امام ذهبی / ج ۲ / ص ۳۱۰.

۲- البدایه و النهایه / ابن کثیر / به نقل از بیهقی / ج ۱.

رسول الله ﷺ من مورد این آزمایش و امتحان قرار می گیرم و به حکومت و خلافت می رسم.

علامه ابن کثیر در البدایه و النهایه این حدیث را اینگونه نقل می کند:

عن عمر بن یحیی بن سعید بن العاص بن جده سعید، أن معاویه أخذ الاداوة فتبع رسول الله ﷺ فنظر اليه فقال له:

((يا معاویه إن ولیت أمراً فاتق الله واعدل)) قال معاویه: فما زلت أظن

أني مبتلى بعمل لقول رسول الله ﷺ))^(۱)

روی اسماعیل بن ابراهیم بن مهاجر عن عبد الملك بن عمر قال: قال معاویه: والله ما حملني على الخلفة إلا قول رسول الله ﷺ لي: يا معاویه! إن ملكت فاحسن)).

این حدیث پیشگویی رسول الله ﷺ را در مورد حکومت و خلافت معاویه رضی الله عنه ثابت می کند. به همین جهت او را سفارش کرده و برایش دعا می کند.

علامه ابن کثیر، حدیث دیگری را در البدایه و النهایه نقل می کند که خلاصه آن این است:

رسول اکرم ﷺ فرمود: ستونی را از نور مشاهده کردم که از زیر سرم بیرون آمده در حالی که همچنان می درخشید در شام استقرار یافت^(۲).

این حدیث را یعقوب بن سفیان از حضرت عمر رضی الله عنه روایت می کند.

حدیث دیگری در مورد حکومت و خلافت معاویه رضی الله عنه در مجمع الزوائد نقل شده است:

۱- البدایه و النهایه / ج ۸.

۲- البدایه و النهایه / ج ۸.

قال عمرو بن العاص، سمعت رسول الله ﷺ انه يقول:
 ((اللَّهُمَّ علمه الكتاب و مكن له في البلاد و قه العذاب))^(۱)
 خدایا معاویه را علم کتاب نصیب بفرما و او را در شهر متمکن فرما
 (حاکم بگردان) و او را از عذاب محفوظ دار.

۱- حضرت معاویه و حقایق تاریخی / به نقل از مجمع الزوائد / ج ۹ / ص ۳۵۶.

معاویه از دیدگاه اصحاب

معاویه رضی الله عنه نزد اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارای جایگاه و منزلتی خاص بودند، همگی از ایشان به خوبی نام می بردند و او را فردی شجاع، حلیم و عالم می دانستند. حضرت عمر رضی الله عنه همواره سفارش می کرد که جز به نیکی از معاویه رضی الله عنه نام نبرید. همچنین می فرمود: شما از قیصر و کسری و سیاست و تدبیرشان تعجب می کنید در حالی که معاویه رضی الله عنه میان شماسست و همیشه می فرمود: معاویه کسری عرب است. قال ابوالحسن المدائنی: کان عمر إذا نظر إلی معاویه قال: ((هذا کسری العرب))^(۱)

قال عمر بن یحیی بن سعید الاموی عن جده قال: دخل معاویه علی عمر و علیه حله الخضراء. فنظر الیها الصحابه، فلما رای ذلک عمر. وثب الیه بالدره، فجعل یضربه بها، و جعل معاویه یقول: یا امیر المؤمنین! الله الله فی. فرجع عمر الی مجلسه فقال له القوم: لم ضربته یا امیر المؤمنین؟ وما فی قومک مثله؟ فقال: والله ما رایت الا خیراً. و ما بلغنی الا خیراً ولو بلغنی غیر ذلک لکان منی الیه غیر ما رایتم. ولكن رایته و اشار بیده. فاحبت ان أضع منه ما شمنخ^(۲).

۱- تاریخ الاسلام / ج ۲ / ص ۳۰۸.

۲- البدایه و النهایه / ابن کثیر / ج ۸ / ص ۱۲۸.

روزی معاویه رضی الله عنه نزد حضرت عمر رضی الله عنه آمده در حالیکه پیراهن سبز رنگی به تن داشت. در آن هنگام عده ای از اصحاب نزد حضرت عمر رضی الله عنه نشسته بودند، همگی به معاویه رضی الله عنه نگاه کردند. حضرت عمر وقتی این را دید شلاقی برداشت و به سوی معاویه رضی الله عنه رفت و او را چندین ضربه زد.

معاویه رضی الله عنه در این هنگام می گفت: ای امیر المؤمنین بترس از خدا در مورد من، (من گناهی نکرده ام) پس از آن عمر سرجایش برگشت و نشست. اطرافیان از او سوال کردند، چرا او را زدی ای امیر المؤمنین؟ در حالی که در قوم تو افرادی مثل او پیدا نمی شوند.

حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: قسم به خدا جز خیر و خوبی در او چیز دیگری ندیدم. به من هیچ خبری جز خیر و خوبی اش نرسیده است. اگر خلاف این می بود، یعنی اگر بجز خوبی او خبری به من می رسید. بلایی سرش می آوردم، غیر از این چیزی که مشاهده نمودید.

ولی او را زدم چون این را دیدم (به طرف پیراهنش اشاره کرد) و می خواستم آن را از تنش بیرون بیاورم.

همچنین حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید:

((ما رایت احداً اخلق للملک من معاویه))

هیچ کسی را از معاویه شایسته تر برای حکومت ندیده ام.

این حدیث را طبری این گونه نقل می کند.

حدثنی عبدالله بن احمد، قال: حدثنی ابی، قال: حدثنی سلیمان، حدثنی عبدالله عن معمر بن همام بن منبه قال: سمعت ابن عباس رضی اللہ عنہما یقول: ((ما رأیت احداً اُخلق للملک من معاویه^(۱)

قال ابن عمر: ما رأیت احداً بعد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم اسود من معاویه؟ فقیل له: ابوبکر، عمر، عثمان، و علی؟ فقال: کانوا- والله- خیراً من معاویه و افضل، و معاویه اسود^(۲)

همچنین صاحب ((اسد الغابه)) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت می کند که: هیچ کس را بعد از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شریف تر و بزرگوarter از معاویه ندیدم. به او گفته شد: پس ابوبکر، عمر، عثمان، و علی چه؟ جواب داد: به خدا قسم آن ها همگی از معاویه بهتر هستند و فضیلت شان بیشتر است اما معاویه بزرگوarter تر است. دکتر ابراهیم البناء در توضیح کلمه ((اسود)) که ابن عمر آن را برای معاویه بکار برد می گوید: اسود یعنی سخی تر، بخشنده تر از نظر مال و حلیم تر.

۱- طبری / ج ۵ / ۳۳۱.

۲- اسد الغابه / ابن الاثیر / ج ۵ / ص ۲۱۰.

معاویه رضی الله عنه از دیدگاه تابعین

معاویه رضی الله عنه نزد تابعین، تبع تابعین، سلف صالح و بزرگان دین دارای مقام و جایگاه ویژه ای است، و تمامی سلف و خلف صالح نیز از علماء بزرگ این عصر نیز ایشان را یکی از اصحاب بزرگوار و گرانقدر رسول اکرم صلی الله علیه و آله میدانند. در اینجا به چند روایت از تابعین در مورد شخصیت و مقام ایشان اشاره می‌کنیم:

علامه ابن کثیر در البدایه و النهایه می‌گوید: روزی از تابعی معروف، عبدالله بن مبارک رضی الله عنه در مورد شخصیت معاویه رضی الله عنه سؤال شد.

ایشان در جواب فرمودند: من در مورد کسی که پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله نماز خوانده و در جواب ((سمع الله لمن حمده)). ((ربنا و لك الحمد)) گفته است. چه چیزی دارم که بگویم.

همچنین روزی فردی نزد ایشان آمد و سؤال کرد که معاویه رضی الله عنه افضل است یا عمر بن عبدالعزیز؟

ابن مبارک با شنیدن این سؤال عصبانی شد و فرمود: شما این دو نفر را با هم مقایسه می‌کنید؟ (یک صحابی را با یک تابعی؟)

به خدا قسم، آن گرد و غباری که در جهاد همراه رسول الله صلی الله علیه و آله روی بدن و بینی معاویه رضی الله عنه قرار گرفته است، از عمر بن عبدالعزیز (که به عدالت و تقوی بین تابعین مشهور است) فضیلت بیشتری دارد^(۱).

عشق و محبت رسول الله ﷺ در دل معاویه رضی الله عنه ریشه دوانیده

بود

بعد از آنکه معاویه رضی الله عنه اسلامش را آشکار کرد، اکثر اوقات شبانه روز در خدمت پیامبر ﷺ بود و هر روز و هر شب و هر ساعت، بر عشق و علاقه اش نسبت به رسول الله ﷺ افزوده می شد. تا جایی که اگر کوچکترین فردی به او چیزی می گفت که حتی خلاف رای او می بود، اما چون از رسول الله ﷺ برایش نقل می کردند، فوری تسلیم می شد و با جان و دل قبول می کرد. این ادعا در چند حدیث و روایت که در پی می آید، واضح می گردد و هر انسان منصفی به خوبی درک می کنند که اینها جز عشق و علاقه و محبت چیزی نیست که بتوان آن را کسب کرد و در داشتن آن تظاهر نمود، عشق، کارش با قلب و دل و درون است، و به گونه ای انسانها را دگرگون می کند که دیگر توجهی به مقام و منزلت ظاهر ایشان نمی کنند. حدیث مشهوری که اکثر محدثین و مؤرخین آن را ذکر کرده اند این است:

روی عبدالاعلی بن میمون بن مهران عن ابیه: ان معاویه قال فی مرضه: کنت أوضىء رسول الله ﷺ یوماً فنزع قمیصه وکسانیه وفرقعته وخبأت قلامه أظفاره فی قارورة فاذا مت فاجعلوا القمیص علی جلدی، واحقوا تلك القلامه واجعلوا فی عینی، فعسی الله أن یرحمنی ببرکتها^(۱).

البته این حدیث را مؤرخان دیگر با اندکی تغییر نقل کرده اند، خلاصه داستان را که برگرفته از تمام آن‌ها است، نقل می‌کنیم:

معاویه رضی الله عنه قبل از مرگ به پسرش یزید وصیت میکند و بعد از آن این داستان را برایش تعریف می‌کند: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله ناخن مبارک را می‌چیدند و موهای خویش را کوتاه می‌کردند که من آن‌ها را نیز برداشتم و نزد خود نگه داری کردم، برای چنین روزی.

ای پسر! وقتی من مردم، پس از غسل، این تکه پارچه را زیر کفتم، بروی بدنم قرار بده و ناخن‌ها و موها را در دهنم و چشمانم و جای سجده‌ام بگذار. بلکه خداوند به برکت این‌ها بر من رحم کند و او آمرزنده و مهربان است.

این خود نشانه عشق و علاقه شدید نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد. همچنین روایت است که معاویه رضی الله عنه در زمان حکومت و خلافت خویش شنید که شخصی در یمن است که شباهت زیادی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارد. معاویه رضی الله عنه برای استاندار آنجا نامه‌ای نوشت که شخص مذکور را فوراً، اما در کمال احترام و عزت، اینجا بفرستید.

شخص مورد نظر، با کمال عزت و احترام آورده شد، حضرت معاویه رضی الله عنه شخصاً برای استقبال و پیشواز او رفت، همین که او را دید، پیشانی اش را بوسید و مدتی نزد خود نگه داشت. سپس با او هدایایی داده او را برگرداندند^(۱).

ابن کثیر می‌گوید:

۱- حضرت معاویه و حقایق تاریخی / ص ۲۲۷ / با اندکی تصرف.

حدثنا سليمان بن عبدالرحمن الدمشقي ثنا يحيى بن حمزه، ثنا ابن ابي مریم ان القاسم بن مغیره ان ابا مریم الازدی اخبره، قال: دخلت على معاویه. فقال: ما انعمنا بك يا ابا فلان! فقلت: حديث سمعته، اخبرك به. سمعت رسول الله ﷺ يقول: ((من ولاه الله شيئاً من أمر المسلمين فاحتجب دون حاجتهم و خلتهم و فقرهم، احتجب الله دون حاجته و خلته و فقره)) فجعل معاویه حين سمع هذا الحديث رجل على حوائج الناس^(۱).

این حدیث دو مطلب را روشن می نماید:

اول: اینکه، اطاعت کامل و بدون چون و چرا از رسول اکرم ﷺ به محض شنیدن دستور و حدیث ایشان.

دوم: دلسوزی اصحاب رسول اکرم ﷺ نسبت به ایشان و عدم ترس و واهمه ای از قبول نکردن سخن ایشان.

وقتی این صحابی گرانقدر نگهبانان جلوی خانه و محل کار معاویه ﷺ را می بیند، فوراً به سوی او می رود.

معاویه ﷺ از او می پرسد: چه شده؟ برای چه کاری آمده ای؟ (این گونه شتابان).

حضرت ابی مریم می گوید: حدیثی را از رسول الله ﷺ شنیده ام، که می خواهم برایتان بخوانم تا از آن مطلع شوید.

معاویه ﷺ می گوید: بفرما (آماده شنیدن و عمل کردن هستیم).

ابی مریم می گوید: شنیده ام از رسول الله ﷺ که هر گاه خدا کسی را امیر و پادشاه بگرداند و او با گذاشتن نگهبان و دربان برای مراجعین و ارباب

رجوع مانع ایجاد نمآید، خداوند متعال نیز هنگام رجوع این عبد به سوی او تعالی و وقت دعا و خواستن از او تعالی مانع هایی ایجاد می کند و دعای او را قبول نمی کند.

معاویه رضی الله عنه با شنیدن این حدیث فوراً شخصی را مامور کرد که در هر ساعت از شبانه روز اگر مراجعه کننده ای آمد، او را نزد من بیاورید. علامه سیوطی نیز در ((تاریخ الخلفاء)) داستانی در این مورد نقل کرده است:

جبله بن سخیم می گوید: روزی در زمان خلافت معاویه رضی الله عنه نزد ایشان رفتم، ایشان را در حالی دیدم که ریسمانی در گردنش انداخته و کودکی آن را به دنبال خود می کشاند، انگار ایشان را مهار کرده است و این گونه با او بازی می کند.

از او پرسیدم: ای امیرمؤمنین، این چه کاری است که شما به آن مشغول هستید؟

معاویه رضی الله عنه گفت: ای بی عقل! من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ام که فرمود: اگر بچه ای دارید برای خوشحال کردنش با او رفتار بچگانه ای داشته باشید^(۱).

تقوی و ترس از خدا

معاویه رضی الله عنه یکی از خلفا و امرای بسیار متقی بود. او همواره سعی می کرد رضایت رب العالمین را بدست آورد و تا حد ممکن از سنت و روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله تجاوز ننماید. به خاطر سفارش های رسول اکرم صلی الله علیه و آله تلاش می کرد، عدالت را برقرار کند و در حق کسی ظلم ننماید. برای اثبات تقوی و ترس ایشان از خداوند متعال و دچار شدن به عذاب او، اشاره به یک داستان مشهور، کافی است.

امام ذهبی در تاریخ الاسلام از سوید بن سعید نقل می کند که، به من خبر دادند که معاویه رضی الله عنه روز جمعه بر منبر، پس از خطبه گفت: ای مردم! این را بدانید که تمام مال ها از آن ماست، و تمام غنایم نیز در دست ماست. به هر کس که خودمان بخواهیم عطا می کنیم، و از هر کسی که می خواهیم منع می کنیم. اندکی صبر کرد، سپس از منبر پایین آمد، کسی اعتراض نکرد.

جمعه دوم نیز همان سخنان را تکرار نمود، اما باز کسی اعتراض نکرد. جمعه سوم نیز طبق منوال گذشته، همان کلمات را بازگو کرد. مردی بلند شد و صدا زد. ای معاویه! هرگز این طور نیست که تو می گویی. مال از آن ماست و غنایم نیز حق ماست. هر کس بخواهد آن را از ما بگیرد و بین ما و مال و غنایم ما حایل شود. با شمشیر کارش را حواله خدا می کنیم. معاویه رضی الله عنه از منبر پایین آمد و بعد از نماز به خانه رفت. مامورانش را دنبال آن شخص فرستاد که او را نزد من بیاورید.

همه مردم به او می گفتند: ای بیچاره خود را هلاک کردی!

بعد از آوردن شخص مورد نظر به دربار، معاویه رضی الله عنه دستور داد تمام درها را باز بگذارید، مردم داخل شوند و آن مرد را در حالی دیدند که با عزت و احترام در کنار معاویه رضی الله عنه بر تخت نشسته است.

مردم متعجب شدند، معاویه رضی الله عنه گفت: خداوند او را (این مرد را) زنده نگه دارد و (عزت بدهد) که مرا زنده کرد. چرا که من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که حکام و امرائی هستند که سخنان بیجا و ظالمانه ای بر زبان جاری می کنند و هیچ کس جرات اعتراض به آن‌ها را ندارد. این جماعت حکام خود را به جهنم خواهند انداخت.

من نیز سخنان بیجا و ظالمانه ای مطرح کردم، با خود اندیشیدم، نکند من از آن جماعت باشم. به همین جهت جمعه دوم نیز آن را تکرار کردم، اما کسی اعتراض نکرد. بیشتر اندیشیدم و در فکر فرو رفتم. برای اطمینان جمعه سوم نیز همان سخنان را تکرار کردم. و این مرد اعتراض کرد و آن را بر من رد نمود.

پس امیدوار شدم که از جمله آن گروه و جماعت حکام، که خود را به جهنم می اندازند، نیستم، و از گروه آن‌ها خارج شده ام. بعد از آن هدیه ای به شخص مورد نظر داد و او را مرخص کرد^(۱).

تصویری از تقوای معاویه در مثنوی

حضرت مولانای رومی رحمته به وسیله قصه ایی که در مثنوی شریف، ذکر کرده، نمونه بسیار زیبایی از تقوی و خدا ترسی حضرت معاویه را به تصویر کشیده است.

بیدار کردن ابلیس، معاویه رضی الله عنه را که خیز وقت نماز است

خفته بُد در قصر بر بسترستان	در خبر آمد که خال مؤمنان
کز زیارت های مردم خسته بود	قصر را از اندرون، در بسته بود
چشم چون بگشاد، پنهان گشت مرد	ناگهان مردی، ویرا بیدار کرد
کیست کین گستاخی و جرات نمود	گفت اندر قصر کس را راه نبود
تا بیابد زآن نهان گشته نشان	کرد برگشت و طلب کرد آن زمان
درد و پرده نهان می کرد رو	از پس در، مُدبری را دیدکو
گفت: نامم فاش ابلیس شقیست	گفت: هی تو کیستی؟ نام تو چیست
راست گو با من مگو بر عکس و ضد	گفت: بیدارم کردی چرا بجد

xxxxxxxxxxxx

سوی مسجد زود می بآید دوید	گفت: هنگام نماز آخر رسید
مصطفی چون در معنی می بیفت	عجلو الطاعات قبل الفوت گفت
که بخیری ره نما باشی مرا	گفت: نی نی، این غرض نبود ترا
گویدم که پاسبانی می کنم	دزد آید از نهان در مسکنم
دزدکی داند ثواب و مزد را	من کجا باور کنم آن دزد را

xxxxxxxxxxxx

مر ترا ره نیست در من ره مجو
هر لباساتی که آری گئی خَرَم
تونه رخت کسی را مشتری
ور نماید مشتری مکرست و فن
ای خدا فریاد ما را زین عدو

گفت امیر: ای راه زن حجت مگو
ره زنی و من غریب و تاجر
گرد درخت من مگرد از کافری
مشتری نبود کسی را راه زن
تا چه دارد این حسود اندر کدو

نالیدن معاویه رضی الله عنه به حضرت تعالی از ابلیس

به اقرار آوردن معاویه رضی الله عنه ابلیس را

دشمن بیداری تو ای دغا
همچو خمیری عقل و دانش را بُری
راست را دانم تو حیلت ها مجو
صاحب آن باشد اندر طبع و خو
مر مخنث را نگیرم لشکری
کو بود حق یا خود از حق آیتی
من در آب جو نجویم خشت خشک
که مرا بیدار گرداند بخیر

تو چرا بیدار کردی ممررا
همچو خشخاشی همه خواب آوری
چار میخت کرده ام هین راست گو
من ز هر کس آن طمع دارم که او
من ز سرکه می نجویم شکری
همچو گبران من نجویم از بتی
من ز سرگین می نجویم بوی مشک
من ز شیطان این نجویم کوست غیر

راست گفتن ابلیس ضمیر خود را به معاویه رضی الله عنه

میر ازو نشنید کرد استیز و صبر
کردمت بیدار می دان ای فلان
این جهان تاریک گشتی بی ضیا
از پی پیغمبر دولت فراز
از دو چشم تو مثال مشکها
لا جرم نشکید از وی ساعتی

گفت: بسیار آن بلیس از مکر و غدر
از بُن دندان بگفتش بهر آن
تارسی اندر جماعت در نماز
گر نماز از وقت رفتی مر ترا
از غبین و درد رفتی اشکها
ذوق دارد هر کسی در طاعتی

کو نماز و کو فروغ آن نماز
مکر خود اندر میان بآید نهاد
می زدی از درد دل آه و فغان
در گذشتی از دو صد ذکر و نماز
تا نسوزاند چنان آهی حجاب
تا بدان راهی نباشد مر ترا
من عدووم کار من مکرست و کین
از تو این آید، تو این را لایقی
من نیم ای سگ مگس زحمت میار
عنکبوتی کی بگرد ما تند
سوی دوغی زن مگس ها را صلا
هم دروغ و دوغ باشد آن یقین
تو نمودی کشتی آن گرداب بود
تا مرا از خیر بهتر راندی

آن غبین و درد بودی صد نماز
پس عزازیلش بگفت ای میر راد
گر نمازت فوت می شد آن زمان
آن تاسف و آن فغان و آن نیاز
من ترا بیدار کردم از نهیب
تا چنان آهی نباشد مر ترا
من حسووم از حسد کردم چنین
گفت: اکنون راست گفתי صادقی
عنکبوتی تو مگس داری شکار
باز اسپیدم شکار شه کند
رو مگس می گیر تا تانی هلا
ور بخوانی تو بسوی انگبین
تو مرا بیدار کردی خواب بود
تو مرا در خیر ز آن می خواندی

فضیلت حسرت خوردن آن مخلص بر فوت نماز جماعت

مردم از مسجد همی آمد برون
که زمسجد می برون آیند زود
با جماعت کرد و فارغ شد ز زار
چونک پیغمبر دادست السلام
آه او می داد از دل بوی خون
تو بمن ده و آن نماز من ترا
او ستد آن آه را با صد نماز
که خریدی آب حیوان و شفا

آن یکی می رفت در مسجد درون
گشت پرسان که جماعت را چه بود
آن یکی گفتش که پیغمبر نماز
تو کجا در می روی ای مرد خام
گفت: آه و دود از آن آه شد برون
آن یکی از جمع گفت این آه را
گفت: دادم آه و پذیرفتم نماز
شب بخواب اندر بگفتش هاتفی

حرمت این اختیار و این دخول شد نماز جمله خلقان قبول^(۱)

علم، تفقه، حلم و عفو معاویه رضی اللہ عنہ

معاویه رضی اللہ عنہ فردی دانشمند بود. ایشان در همان ابتدای کودکی بسیاری از علوم و فنون عصر خویش را فرا گرفته بودند. به همین علت **بود که کاتب اول الله رضی اللہ عنہ شدند.**

علامه سیوطی در تاریخ الخلفاء می گوید:

معاویه رضی اللہ عنہ ۱۶۳ حدیث را از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده است.

اصحابی که از معاویه رضی اللہ عنہ حدیث روایت کرده اند عبارتند از:

ابن عباس، ابن عمر، ابن الزبیر، ابودرداء، جریر بجلی، نعمان بن بشیر.

همچنین از تابعین: ابن المسیب و حمید ابن عبدالرحمن از او روایت کرده اند ^(۱).

معاویه رضی اللہ عنہ از گروه مفتیان و علماء صحابه به شمار می رفت.

روزی فردی نزد حضرت ابن عباس رضی اللہ عنہما آمد و سؤالی کرد که قبلاً از

معاویه رضی اللہ عنہ پرسیده بود، و جواب معاویه رضی اللہ عنہ را نیز مطرح کرد: ابن عباس

فرمود: به راستی که معاویه رضی اللہ عنہ فقیه است ^(۲).

حضرت ابن عباس رضی اللہ عنہما فرمود: معاویه رضی اللہ عنہ همراه و هم صحبت رسول

اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بوده، پس اشکال گرفتن از ایشان بسیار نابجا و کار غلطی است.

علامه ابن کثیر نقل می کند:

۱- تاریخ الخلفاء / سیوطی / ص ۱۹۴.

۲- البدایه و النهایه.

حدثنا الحسن بن بشر، ثنا المعافى عن عثمان بن الاسود عن ابن ابى مليكة قال:

أوتر معاوية بعد العشاء بركعة و عنده مولى لابن عباس. فأتى ابن عباس و قال: أوتر معاوية بركعة بعد العشاء. فقال (ابن عباس): دعه فإنه قد صحب رسول الله - صلى الله عليه وسلم -^(۱)

ابن ابى مليكة گفت: که معاویه بعد از نماز عشاء یک رکعت وتر خواند، آنجا غلام ابن عباس نیز حضور داشت. وقتی نزد ابن عباس برگشت، گفت: معاویه بعد از نماز عشاء یک رکعت وتر خوانده است.

ابن عباس گفت: بگذارید او را (و کاری نداشته باشید) به حقیقت او شرف صحبت و همراهی رسول الله ﷺ را دارد.

امام ذهبی می نویسد:

((كان رجلاً طويلاً، أبيض، جميلاً، مهيباً. اذا ضحك انقلبت شفقه العليا وكان يخضب بالصفرة))^(۲).

معاویه مردی بلند قامت، سفید، زیبا و هیبناک بود. هنگامی که می خندید، لب بالایش دگرگون می شد. و محاسنش را رنگ زرد میکرد.

قال ابو عبد الرب الدمشقى: رأيت معاوية يصفر لحيته كأنها الذهب^(۳)

معاویه را دیدم که محاسنش را رنگ زرد کرده بود، گویی که طلا بود.

ابوبکر بن ابى دنيا نیز چنین می گوید:

۱- البدایه و النهایه / ج ۸ / ص ۱۲۵ .

۲- تاریخ الاسلام / ج ۲ / ص ۳۰۸ .

۳- تاریخ ابن زرعہ الدمشقی / ج ۱ / ص ۳۴۱ .

معاویه رضی اللہ عنہ فردی حلیم و باوفار و سردار بود. او امیر بود میان مردم و فردی کریم، عادل و با شهامت بود ^(۱).

حضرت جابر بن عبدالله نیز می فرماید: من هیچ فردی را بردبارتر از معاویه رضی اللہ عنہ ندیده‌ام ^(۲).

طبری از خود معاویه رضی اللہ عنہ نقل می کند: لذتی که در فرو بردن خشم احساس می کنم، در چیزی دیگری آن را نمی بینم ^(۳).
به سبب این حلم و بردباری، اگر افراد عادی نیز چیزی می گفتند، معاویه رضی اللہ عنہ در مقابلشان از خود عفو و گذشت نشان می داد، حتی اگر سخنانش به ناحق می بود.

علامه سیوطی از ابن عون روایت می کند که، روزی فردی به معاویه رضی اللہ عنہ گفت: با ما راست باش و گر نه خودمان راست می کنیم. معاویه رضی اللہ عنہ با لحنی آرام گفت: با چه چیزی مرا راست می کنی؟ آن فرد پاسخ داد: با چوب. معاویه رضی اللہ عنہ گفت: بسیار خوب، خودمان راست می شویم ^(۴).

اما این بردباری و حلم معاویه رضی اللہ عنہ، طوری نبود که کسی بتواند سوء استفاده کند و یا در موارد پایمال شدن حق نیز چیزی نگوید. خودش می فرماید:

تا جایی که از شلاق کاری ساخته است، شمشیر به کار نمی برم، و جایی که از زبان کاری ساخته است، از شلاق استفاده نمی کنم. و بین من و مردم اگر به اندازه مویی رابطه بماند، نمی گذارم آن قطع گردد. زمانی که آن‌ها

۱- البدایه و النهایه ج ۸.

۲- حضرت معاویه و حقایق تاریخی / ص ۲۷۴.

۳- طبری / ج ۵.

۴- تاریخ الخلفاء / سیوطی / ص ۱۹۵.

تند می گیرند، من شل می کنم و زمانی که آنها شل می کنند، من تند می
گیرم^(۱).

۱- حضرت معاویه و حقایق تاریخی / ص ۲۷۶.

شجاعت و سیاست ایشان

معاویه رضی الله عنه از نظر شهامت و شجاعت نیز مشهور بود و در مقابل باطل موضع سخت و تندی داشت.

در اکثر جاهایی که بر آنجا حمله ور می شد، پیروز می گردید و فتوحات زیادی توسط ایشان برای اسلام ثبت شده است.

حضرت عمر رضی الله عنه فرمود:

دعونا من ذم فتی قریش من یضحک فی الغضب، ولا ینال ما عنده الا علی الرضا ولا یؤخذ ما فوق راسه الا من تحت قدمیه ^(۱)

ما را بگذارید از بد گفتن در مورد جوان قریشی که در وقت خشم می خندد، و به آنچه که در اختیار اوست، بدون رضایت و اجازه اش هیچ کس توان دستیابی به آن را ندارد. و آن چه را برسر دارد، کسی نمی تواند از او بگیرد، مگر اینکه بر قدمش بیفتد و التماس کنند.

این نشان از شجاعت و غیرت و شهامت معاویه رضی الله عنه می باشد. همچنین نمونه ای دیگر از شجاعت ایشان، داستان ارسال نامه به پادشاه روم می باشد.

رومی ها اکثراً با سپاه اسلام درگیر جنگ بودند. حضرت معاویه رضی الله عنه برای نابودی شان سیاست عجیبی اختیار کرده بود. ایشان سربازان خویش را به دو گروه تقسیم کردند و گروهی را تابستان برای جنگ با رومی ها می

فرستاد، و گروه دوم را در زمستان ارسال می کرد، تا گروه اول بتواند استراحت نمایند. و به این شکل اکثرأدر جبهه ها علیه آنها پیروز می شدند. رومی ها نیز چون قدرت معاویه رضی الله عنه را دیده بودند، به دنبال فرصت می گشتند. همین که با خبر شدند معاویه رضی الله عنه با حضرت علی رضی الله عنه درگیر جنگ است، کم کم سپاه خویش را آماده حمله کردند. معاویه رضی الله عنه از این تصمیم مطلع شد و نامه شدیدالحنی به شرح زیر برای پادشاه روم نوشت.

(والله لئن لم تنته وترجع الی بلادک یا لعین، لاصطلحن انا وابن عمی علیک ولاخرجنک من جمیع بلادک، ولاضیقن علیک الارض بارجبت)^(۱)

به خدا سوگند، اگر به این لشکر کشی پایان ندهی و بر نگریدی به سوی شهر های خودتان ای ملعون! به زودی با پسر عمویم (منظورش حضرت علی بود) صلح خواهیم کرد و بر شما حمله ور خواهیم شد. طوری که از سرزمین هایتان بیرونتان می رانیم و زمین را بر شما تنگ خواهیم کرد، هر جا که بروید، امانتان نمی دهیم.

جای دیگر فرمود: اگر قصد لشکر کشی کنید، قسطنطنیه را با خاک یکسان خواهیم کرد. پادشاه روم، پس از رؤیت این نامه ترس سراپای وجودش را می گیرد و از شجاعت معاویه رضی الله عنه متحیر شده، از تصمیم خویش صرف نظر می نماید.

غزوه حنین و حضور معاویهؓ

حضرت معاویهؓ از آنجایی که اکثر اوقاتش در کنار رسول الله ﷺ به سر می برد، در غزوات و جنگ های مختلفی نیز در کنار رسول الله ﷺ به شمشیر زنی پرداختند.

مهمترین و معروفترین غزوه که ایشان حضور داشتند، غزوه حنین بود. قال الواقدی: شهد معه حنیناً و اعطاه مائه من الابل و اربعین اوقیه من ذهب و زنها بلال، و شهد الیامه و زعم بعضهم انه هوالذی قتل مسیلمه (حکاه ابن عساکر)^(۱)

معاویهؓ در جنگ یمامه نیز شرکت کرد. و بعضی بر این باورند که ایشان مسیلمه کذاب را به قتل رسانیده اند.

معاویه رضی اللہ عنہ، استاندار شام

حضرت عمر رضی اللہ عنہ در زمان خلافتش، یزید بن ابی سفیان، برادر معاویه رضی اللہ عنہ را والی و استاندار شام قرار داده بود.

در مورد چگونگی عزل ایشان و نصب معاویه رضی اللہ عنہ، اقوال گوناگونی وجود دارد:

طبق روایتی که صاحب ((الاستیعاب)) از صالح بن الوجیه نقل کرده است:

حضرت عمر رضی اللہ عنہ در سال ۱۹ هـ. ق نامه ای به یزید بن ابی سفیان می نویسد و به او دستور می دهد که به ((قیساریه)) حمله کند.

یزید نیز به آنجا حمله کرد و آنجا را تحت محاصره در آورد، اما او تخلف کرد و به سوی دمشق برگشت. آن وقت معاویه نیز رضی اللہ عنہ در لشکر کشی بود. معاویه رضی اللہ عنہ برگشت و بر ((قیساریه)) حمله برد و آنجا را در شوال ۱۹ هـ. ق فتح کرد.

و یزید نیز در ذیحجه همان سال در گذشت. سپس حضرت عمر رضی اللہ عنہ پس از مدتی، نامه ای به معاویه رضی اللہ عنہ نوشت و او را استاندار شام قرار داد^(۱).

اما این نکته را که یزید از فرمان حضرت عمر رضی اللہ عنہ سرپیچی نموده، هیچ کتاب دیگری نقل نکرده است.

بلکه بقیه مؤرخین می گویند که بعد از وفات و درگذشت یزید، حضرت عمر رضی اللہ عنہ تصمیم گرفت که معاویه رضی اللہ عنہ را جانشین قرار دهد.

ابن کثیر می گوید: وقتی خبر مرگ یزید به حضرت عمر رضی الله عنه رسید، حضرت عمر رضی الله عنه بلافاصله معاویه رضی الله عنه را جانشین او قرار داد و بعد از آن برای تسلیت نزد ابی سفیان رفت و فرمود:

((أحسن الله عزاک فی یزید، رحمه الله))

سپس ابوسفیان سؤال کرد، چه کسی را به جای او والی شام می کنی، ای امیرالمؤمنین؟

حضرت عمر جواب داد: برادرش معاویه رضی الله عنه را^(۱).

هند بنت عتبه، مادر معاویه رضی الله عنه نامه ای به او نوشت که در آن آمده بود: والله یا بنی! إنه قل أن تلد حرة مثلك، و إن هذا الرجل قد استهضک فی هذا الامر، فاعمل بطاعته فیما أحببت و کرهت.

پسرم! قسم به خدا، بسیار نادر است، زنی آزاده، مثل تو را به دنیا بیاورد، و این مرد خواهان شتاب تو در این امر است، پس تو در آنچه دوست داری و دوست نداری از او اطاعت کن.

یا بنی! هؤلاء الرهط من المهاجرین و سبقونا و تأخرنا فرفعهم سبقهم و قدمهم عند الله و رسوله. و قصر بنا تأخیرنا فصاروا قادة و سادة و صرنا اتباعاً، و قد ولوک جسیماً من أمورهم، فلا تخالفهم، فإنک تجری إلى آمد، فنافس فان بلغته او عقبک^(۲)

پسر عزیزم! همانا گروهی از مهاجرین از ما پیشی گرفته اند، و ما دیر جنبیده ایم، (و تاخیر کرده ایم) پیش دستی شان در این امر، آن ها را بلند

۱- اسد الغابه / ج ۵ / ص ۲۰۹.

۲- البدایه و النهایه / ج ۸.

کرد، و به خدا و رسول نزدیکشان ساخت، تاخیرمان، ما را عقب انداخت، در نتیجه آنان به رهبری رسیدند و ما پیرو آنان شدیم. آنان امورشان را به تو که پرتوان هست، سپرده اند. بنابراین با ایشان مخالفت مکن.

معاویه رضی اللہ عنہ در زمان حضرت عمر به مدت ۴ سال استاندار شام بود. وبعد از شهادت حضرت عمر رضی اللہ عنہ، حضرت عثمان نیز بر ایشان اعتماد کامل داشت و نه تنها او را در مقام خویش باقی گذاشت، بلکه سرزمین های دیگری را نیز تحت ولایت و حکومت او داخل نمود. حضرت معاویه رضی اللہ عنہ در زمان حضرت عمر رضی اللہ عنہ نیز همیشه مشغول جهاد بود و پیشنهاد می داد که از راه دریا می خواهیم بر قبرس حمله کنیم، اما حضرت عمر رضی اللہ عنہ اجازه ندادند. معاویه رضی اللہ عنہ این کار را در زمان خلافت حضرت عثمان عملی نمود و با این ابتکار مصداق حدیث رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قرار گرفت که فرموده بود:

((أول جيش من أمتي يغزون البحر قد أوجبوا))

اولین لشکر امتم که از راه دریا جهاد کنند، بهشت را بر خود واجب کرده اند.

این خلدون در مقدمه خویش می گوید: معاویه رضی اللہ عنہ اولین خلیفه ای است که ناو جنگی ساخته و مسلمانان را از طریق دریا برای جهاد برده اند. بالاخره معاویه رضی اللہ عنہ توانست از طریق دریا، در سال ۲۸ هـ ق جزیرهء قبرس را نیز به تصرف در آورد و آن را جزو سرزمین های اسلامی قرار دهد.

جنگ صفین

معاویه رضی اللہ عنہ در زمان خلافت حضرت عثمان رضی اللہ عنہ به مدت ۱۲ سال، والی تمام شام بود و توانسته بود در این مدت رضایت مردم را نسبت به خویش جلب نماید.

اما پس از شهادت حضرت عثمان رضی اللہ عنہ انگار رب العالمین تصمیم داشت، مسلمین را مورد آزمایش قرار دهد، به همین جهت فتنه و آشوب آغاز شد. معاویه رضی اللہ عنہ معتقد بود که حضرت عثمان رضی اللہ عنہ مظلومانه شهید شده است و نبأید در انتقام گرفتن از قاتلین هیچگونه نرمشی به خرج داد. از آن طرف نیز منافقین که از قبل منتظر چنین فرصتی بودند و خوشحال و خرسند از اینکه بین این دو امیر بزرگ، اختلافی ایجاد شود، خود را در میان لشکریان حضرت علی رضی اللہ عنہ پنهان کرده بودند.

به دلایلی که حضرت علی رضی اللہ عنہ داشتند، تصمیم گرفت که آن‌ها را تحویل ندهد و همین سبب ایجاد اختلاف بین حضرت علی و معاویه رضی اللہ عنہ گردید. این فرصتی طلایی شد برای منافقین، آن‌ها هر روز بر آتش اختلاف می افزودند، اما حضرت علی و معاویه رضی اللہ عنہ غافل از اینکه اتفاق بزرگی می خواهد بیافتد و شیرازه جامعه سلامی را تند بادهای سهمگینی تهدید می‌کند.

علامه ابن کثیر این داستان را اینگونه بیان می‌کند:

حضرت ابو مسلم خولانی رضی اللہ عنہ با جمعی از صحابه نزد معاویه رضی اللہ عنہ رفتند و ایشان را به بیعت با حضرت علی رضی اللہ عنہ دعوت دادند، و این گونه معاویه رضی اللہ عنہ را خطاب کردند: آیا می‌خواهی با علی وارد جنگ شوی؟ چه فکر کرده‌ای؟

آیا از نظر علم و فضل با ایشان برابری؟ معاویه رضی الله عنه پاسخ داد: به خدا قسم من چنین تصویری ندارم، و خیلی بهتر از شما می دانم که حضرت علی رضی الله عنه از من بهتر است. اما آیا شما نیز این را قبول ندارید که عثمان رضی الله عنه مظلومانه شهید شد؟ من پسر عمویم هستم. به همین جهت برای انتقام خون او و قصاص از قاتلین، از همه حقدارترم. شما نزد حضرت علی بروید و بگویید، اگر قاتلین حضرت عثمان رضی الله عنه را تحویل دهد، امر خلافت را به او می سپارم و همگی با او بیعت می کنیم.

هیات مذکور نزد حضرت علی رضی الله عنه آمدند و پیغام معاویه رضی الله عنه را رساندند، اما حضرت علی رضی الله عنه به دلایل موجهی که در دست داشت از تسلیم قاتلان خودداری نمود، و همین سبب شد که اهل شام که همگی گوش به فرمان معاویه رضی الله عنه بودند با حضرت علی بیعت نکنند و اختلاف شروع شد^(۱). اما با توجه به همه این‌ها آن دو بزرگوار، احترام یکدیگر را نگه می داشتند، و هیچکدام برای کسب پست و مقام و ریاست جنگ نمی کردند. بلکه هر یک خود را بر راه صحیح و صواب می دانست و به خاطر همان جنگ می کرد.

البته نظریه علماء و جمهور اینست که حضرت علی رضی الله عنه در این کشمکش بر حق بوده و این خطای اجتهادی بوده که از معاویه رضی الله عنه سر زده است^(۲).

۱- حضرت معاویه و حقایق تاریخی / ص ۲۶۳.

۲- البدایه و النهایه / ج ۸ / ص ۱۲۹.

مشاهده‌های اصحاب و جریان جنگ صفین

برای توضیح این قسمت، از مقدمهء زیبای کتاب ((مقام صحابه)) به قلم دانشمند گرانقدر بلوچستان، علامه مولانا عبدالرحمان سربازی (چابهارى) استفاده نموده ایم که عیناً نقل می شود:

مسئله مشاجره های صحابه رضی الله عنہم یعنی اختلافاتی که بعد از شهادت شهید مظلوم، سیدنا عثمان ذبیح رضی الله عنہ به دست شورشیان باغی ^(۱) میان صحابه رضی الله عنہم به عنوان خونخواهی حضرت عثمان رضی الله عنہ رخ داد، سرانجام به صف آراییی و جبهه گیری و جنگ و کشتار منجر گردید و صحنه را برای درگیری میان دلشکر حضرت علی رضی الله عنہ و لشکر مادر مؤمنین، حضرت عایشه صدیقه به قیادت ^(۲) حضرت طلحه و حضرت زبیر در جنگ جمل و میان حضرت علی از سویی و حضرت معاویه -رضی الله عنہم اجمعین- از سوی دیگر در جنگ صفین آماده ساخت و سپس به تحزب و تشتت مسلمانان و بروز فرقه هایی با عنوان اسلامی انجامید. از همان لحظات، به وجود آمدن این مسائل، بهانه ای برای ضعیف کردن دین مبین اسلام و مسلط گردانیدن کفر بر جهان اسلام، به عنوان بزرگترین وسیله و آلت و عمده ترین اسلحه مبارزه با اسلام، مورد استفاده شمنان اسلام و مسلمانان قرار گرفته و به عنوان حساس ترین مهره بکار برده شده است و از هر گونه سوء استفاده و بهره جوئی نابجا از آن وقایع، کوتاهی و دریغ نشده است و با بکار بردن مرموزترین تدابیر و توطئه ها و برنامه ریزی های زیر زمینی در بر انداختن اساس نظام حکومت

۱- سرکش، نافرمان.

۲- سرپرستی، رهبری.

اسلامی که همانا حکومت الله است و اساس آن به دست توانای رسول الله ﷺ نهاده شد و بوسیله خلفای راشدین آن حضرت با حمایت و همکاری سایر یاران رسول الله ﷺ تشدید می یافت و به سوی منزل مقصود مسیر تکاملی اش را می پیمود، ذره ای فروگذار نشدند، و لحظه ای نیاسودند و مسلمانانی را که می خواستند، همان گونه که وعده الهی غلبه و اظهار دین بر تمام ادیان و تشکیل جامعه سالم انسانی با شکست دادن دو امپراطوری جبار دنیا (ایران و روم) که یکی زیر نقاب مجوسیت^(۱) و دیگری پشت پرده نصرانیت^(۲) تحریف شده، به استثمار مردم ادامه می دادند، در عهد معدلت مهد حضرت ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم با زور بازوی توانای سربازان اسلام و اصحاب رسول الله ﷺ بر تمام جزیره العرب و برگوشه های وسیعی از سایر نقاط که سه قاره دنیا، آسیا و آفریقا و قسمتی از اروپا را در بر می گرفت، تحقق یافته بود، به اقصی عالم گسترش دهند، کفر و اهریمن پرستی را از صحنه وجود نابود سازند و حکومت الله را کاملاً مستقر ساخته و به وجود آوردن ((مدینه فاضله)) جامعه بشری بپردازند، به جان هم انداخته و رو در روی یکدیگر قرار داده شده و هنوز هم به ادامه این برنامه های پلید و توطئه های استعماری خود مشغول و سرگرم فعالیت می باشند و از اصل مصوبه ((تفرقه بینداز و حکومت کن)) تقلید و استفاده می کنند.

ما به حکم اختصار اینجا در صدد آن بر نمی آئیم که به شرح تک تک این برنامه های مرموز و توطئه ها و طرق به کار بردن آن ها و شرح اسباب آن بپردازیم. کسانی که علاقمند اند تا شرح این وقایع را به گونه ای درست و مستند مطالعه کند به کتاب ((اسرار الماسونیه)) تألیف ژنرال جواد رفعت

۱- زرتشتی.

۲- مسیحیت.

آتلخان، و ((تاریخ الجمعیات السریة والحركات الهدامة))، تألیف محمد عبدالله عنان مراجعه نمایند.

البته از بیان داشتن این مطلب ناگزیر هستیم که هرگاه دشمنان اسلام متوجه شده اند که حقیقت یک یا چندی از حیل‌ها و توطئه‌های آنان در اثر تحولات اجتماعی و مقتضیات جوی برای توده مردم فاش و ظاهر شده است، بلافاصله با تغییر روش، رنگ عوض کرده، به برنامه‌های مرموز تر و دقیق تری دست زده اند، از آن جمله در قرون اخیر بکار گرفتن شماری، دشمنان دوست نما و بی‌مذهبان مذهب نما و مسلمانان، مسلمان نمائی است که برای پخش سموم مذهبی و اسلام کشی تحت عنوان ((جرح و تعدیل یا تنفید و تحقیق و بررسی)) درباره تاریخ زندگی و سلسله واقعات و سیرت یاران پیامبر گرامی علیه افضل التحیات و التسلیم، از وجودشان استفاده می‌شود.

چنان که بزرگترین مسئله‌ای که تحت این توطئه در این ادوار به ویژه در بعضی محافل به اصطلاح علمی مطرح است، مسئله مشاجره‌ها و اختلافات صحابه رضی الله عنہم است که عمدتاً با استفاده از روایات بسی ارزش تاریخی و واقعات مجعول به دروغ به تحقیر و توهین و استخفاف و داغدار کردن مقام شامخ و ارزنده صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، این ستارگان درخشان اسلام و استادان ملائکه که اسلام و مسلمانان تا قیام قیامت رهین و مدیون خدمات آنان هستند، دامن می‌زنند و اعمال و سیرت آنان را بر اعمال و سیرت خود قیاس کرده، جرم‌ننگین و غیر معقول ((قیاس مع الفارق)) را مرتکب می‌شوند و به جای استناد و اعتماد به کلام الله مجید و احادیث گهربار رسول گرامی علیه الصلوات و التسلیم، از روایت‌های پوچ و بی‌اهمیت تاریخ، که اغلب مولود همان دسیسه‌هایی است که به آن اشاره کردیم، استناد می‌نمایند.

به همین جهت امروزه می بینیم عده ای به حمایت از حضرت علی علیه السلام و همراهانش و گروهی به پشتیبانی حضرت معاویه رضی الله عنه و طرفدارانش و همچنین حضرت عایشه رضی الله عنها و طلحه رضی الله عنه و زبیر رضی الله عنه و اعوانشان قیام می کنند و هر کدام از این دو دسته به مخالفان گروه مورد تأیید خود به هر نحوی که میل کنند، مذمت و ملامت را روا می دارند و اظهار نظر می نمایند که در نتیجه به درگیری و اختلاف و تشتت بین مسلمانان هوادار منجر می شود.

در حالی که بنا به تصریح قرآن:

﴿يَلٰكُ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ وَّلَا تُسْـَٔلُوْنَ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ﴾ [البقرة: ۱۳۴].

آن امتی بود که گذشت و رفت، برای آن‌ها سود می دهد آنچه عمل کردند، و برای شما سودمند خواهد بود آنچه خودتان عمل کنید و از شما در مورد اعمال آن‌ها هرگز سؤال نخواهید شد.

و این روش، عملی بیهوده و بی سود عنوان گردیده است. زیرا در افتادن به این چنین مباحث برای مسلمانان، جز نکبت و بدبختی، چیزی ببار نخواهد آورد، و اگر سودی در آن وجود دارد صرفاً از آن دشمنان اسلام و به ضرر اسلام است.

البته اگر ما به عنوان طلبکار، از آن بزرگواران مطالبه ای داریم. مثلاً به این عنوان که چرا با هم می جنگیدند؟ و اگر آن‌ها با هم نمی جنگیدند ما مسلمانان امروز با این فرقه بازیها و مشکلات عظیم مواجه نمی شدیم یا در صدد آن برآئیم که ببینیم مقصر اصلی این جریانات و به بار آورنده این بدبختیها و مشکلات برای اسلام و مسلمانان بطور کلی عامل اصلی به وجود آمدن این کشتارها چه کسانی هستند، من به نوبه خود به چنین

افرادی حق می‌دهم و تأیید می‌کنم که تا حدودی این کنجکاو و تیقظ^(۱) کار درستی است، و مسلمان وظیفه دارد که دشمنان واقعی و اساسی خود را بشناسد.

اما اگر چند لحظه ای اجازه بدهید من معتقدم که بدهکار و طرف حساب من و شما و تمام مسلمانان و مردم دنیا در این جریانات، نه حضرت علی مرتضی و نه حضرت عایشه صدیقه و طلحه و زبیر و نه حضرت معاویه - رضی الله عنهم اجمعین -، این همه بزرگان عظیم الشان از چنین نسبتی پاک و از این تهمت مبرا هستند، زیرا آنان مجتهدانی بودند که بر سر تحقیق موضوع قصاص و خونخواهی خون ذبیح مظلوم و شهید بر حق، حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله عنه از قاتلان آن حضرت و در نحوه استنباط مسئله و استدلال از منابع شرعی، قرآن و سنت به اجتهاد پرداختند، و هر یک از آن دو گروه بر حسب آنچه به نظر مجتهدانش مؤید به دلایل شرعی و صحیح رسید، عمل کرد.

اگر چه حق یکی بیش نیست و اینجا به جانب حضرت علی رضی الله عنه بود، اما چون مخالفانش نیز صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و راسخین فی العلم و مجتهدان بی نظیری بودند و خطایشان صرفاً بر مبنای اجتهاد بود نه از روی غرض و هوس، لذا در مورد عمل بر چنین خطای اجتهادی، آن‌ها نیز مأجور (مستحق اجر و ثواب) بودند نه مأزور (گناهکار).

چنان که در حدیث آمده است که مجتهد مخطی هم یک درجه اجر و ثواب دارد، زیرا نیروی فکری و کوششی حسب مقدر برای یافتن به کار برده است.

لذا بدهکار و طرف اصلی ما و شما در این خصومت هیچ یک از بزرگان فوق الذکر نیست، بلکه مقصر اصلی منافقان ((سبائی)) منشی هستند که در مکتب خصمی لدود^(۱) و دشمنی سرسخت به نام ابن السوداء معروف به ((عبدالله ابن سباء یهودی)) که متظاهر به اسلام بود، از همان صدر اسلام در کمین اسلام و مسلمانان نشسته بود و در صدد انتقام جوئی شکستهای پی در پی یهود در خیبر و بنو قریظه و بنو نضیر که از دست پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان نصیبشان شده بود، برآمده، این مکتب ناپاک را بر اساس نفاق، دروئی و مکر و فریب تأسیس کرده و نشر دادند و در انتظار موقعیت بودند.

در دوران خلافت راشده و بی نظیر حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله عنه که پیشرفتهای چشمگیر اسلام و گسترش دین مبین، نزدیک بود از یکسو بساط نصرانیت را برچیده تا به قلب اروپا قدم بگذارد و از سوی دیگر ماجرای کشته شدن پادشاه فراری خاندان ساسانی ((یزگرد سوم)) به دست آسیابان مروودی از نابودی دشمن مجوس گزارش می داد، و از رسیدن ایام مرگ کفر و استکبار و نفاق و یهودیت و زوال یکسره حکومتهای شیطانی و پاکسازی کامل لوث شرک بدعت و غیر الله پرستی از تمام صفحه گیتی و استقرار کامل و جهانی حکومت رب العالمین را به گوش شنوندگان سر داده بود، که مسلماً و بطور حتم به نابودی یهودیت و سردمداران کفر در آن روزگار منجر می شد.

بنا براین منافقان تربیت یافته و دوره دیده و آماده به خدمت عبدالله بن سباء که مرگ خود را در پیشرفت اسلام، مشاهده می کردند، بنا به قاعده ((تنازع بقاء)) تاب تحمل نیاوردند و برای حفظ و بقاء خود و پلیدیهای خویش در رنگ و صورت مسلمانی خیرخواه اسلام و با شعارهای اسلامی و

عدالت پسندانه ای از کمینگاههای مصر و کوفه و بصره به نام مردمان آن دیار بر آمده، اولاً قصد حج بیت الله و زیارت رسول خدا ﷺ را منافقانه عنوان کردند و مستقیماً به سوی مدینه طیبه که دارالخلافه و مقر حکومت اسلام بود رفته، بر آن شهر مطهر حمله بردند و خانه خلیفه راشد و شهید مظلومی را که رسول اکرم ﷺ در زندگی خود از شهادت و مظلومیت و حقانیت وی از ظالم و ستمکار بودن قاتلانش خبر داده بود محاصره نموده، آب و آذوقه را بر وی و فرزندانش قطع کردند، خانه ای که در کنار باب جبرئیل، دروازه شرقی حرم رسول خدا ﷺ و نزدیک روضه پاک و آرامگاه مقدسش، متصل پاهای شریف آن حضرت ﷺ واقع بود، در حال روزه و در عین اشتغال به تلاوت قرآن مجید او را به شهادت رساندند و قطرات خون بیگناهِش بر روی اوراق گرانبهای قرآن عظیم بر آیه کریمه ﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۳۷] ریختند که همانا تلمیح^(۱) صریح است به آنکه خداوند متعال از قاتلان او با خبر و از همه آنها یک به یک انتقام خواهد گرفت.

۱- حضرت حدیفه ابن الیمانؓ راز دار رسول الله ﷺ فرمود: حضرت عثمان به بهشت و قاتلانش به دوزخ خواهند شتافت. و فرمود: اگر قتل عثمانؓ هدایتی بود، همانا امت به وسیله آن شیر می دوشیدند، ولی کشتن او در واقع ضلالتی بود که امت در اثرش خون می دوشیدند^(۲).

۲- حضرت عبدالله بن مسعودؓ فرمود: اگر مردم، حضرت عثمانؓ را شهید کردند، عوض او را هرگز نخواهند یافت.

۱- نگاه کردن و اشاره کردن به چیزی.

۲- البدایه و النهایه / ج ۶ / ص ۲۰۸ / بیروت.

۳- حضرت سعید بن زبید که از عشره مبشرین است می فرمود: ای مردم: به سبب ظلمی که شما بر حضرت عثمان رضی الله عنه روا داشتید، کوه احد حق داشت از جای خود برخیزد.

۴- حضرت عبدالله بن سلام رضی الله عنه به شورشیان گفت: مواظب باشید و حضرت عثمان را به قتل نرسانید، ورنه تا قیامت شمشیرها یتان در میان یکدیگر به حرکت در خواهد آمد.

چون حضرت عثمان به دست شورشیان کشته شد، آنگاه حضرت عبدالله بن سلام فرمود: مردم دروازه فتنه ها را به روی خود گشودند، که تا قیامت بسته نخواهد شد^(۱).

۵- علامه سیوطی رحمته الله به نقل از مؤرخ شام علامه ابن عساکر و ابن عدی، این حدیث را به روایت حضرت انس رضی الله عنه نقل کرده است که: مادامی که حضرت عثمان رضی الله عنه زنده است شمشیر خدا در نیام خواهد ماند و هر گاه او کشته شود، شمشیر خدا بی نیام خواهد شد و باز ابد به نیام بر نخواهد گشت^(۲).

آری: اینها هستند مقصران اصلی و مسؤولان تمام مشکلاتی که با کشتن حضرت عثمان رضی الله عنه و با بی نیام کردن شمشیر غضب خدا بر مردم ببار آوردند، اینها هستند که دیروز رسول خدا صلی الله علیه و آله را به وسیله زن یهودیه ای مسموم کرده بودند. ابوبکر صدیق رضی الله عنه را نیز بعد از آن مسموم ساخته و سپس حضرت عمر فاروق را در محراب نماز بر جای نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله مرد مجوسی پلید به شهادت رساندند، امروز با تغییر قیافه، چهره پلید

۱- سیرت خلفاء راشدین / ص ۱۲۸.

۲- تاریخ الخلفاء / ص ۱۲۵.

خود را زیر نقاب عدالتخواهی و رفع تبعیض و حمایت اسلام مستتر داشته، در لباس ((انقلابیون مسلمان)) در آمده، هتک حرمت جوار پیامبر را مرتکب شده، خلیفه راشدش را بنا به قول حضرت ابن مسعود در حق وی فرموده بود:

((آسیا سنگ اسلام پس از سی و پنج سال از جای خود تکان خواهد خورد)) درست در سال سی و پنج هجری به شهادت رسانده و صفحات پاک قرآن عزیز را به خون مظلومش که هنوز هم فریاد خون خواهی اش طنین افکنده است، گلگون کردند و آسیا سنگ اسلام را از سرجایش تکان داده و ملت اسلام را به آشوب کشاندند.

فردای همان روز به عنوان هواداران حضرت علی علیه السلام صحنه های جنگ جمل و صفین را آراستند و در حدود نود هزار تن از مسلمانان را که از آن جمله حضرات طلحه و زبیر و عمار بن یاسر رضی الله عنهم که جزو آنها نیز بودند، به شهادت رساندند و مقدمات بی حرمتی به مقام منیع ام المؤمنین، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت عایشه صدیقه را فراهم ساختند و بعد از این، همه به نام خوارج تغییر لقب داده، در معرکه نهر روان در مقابل حضرت شیر خدا، صفدر میدان نبرد، حضرت علی مرتضی علیه السلام، صف آرائی کردند و حتی به آن هم اکتفا نمودند، عاقبت تصمیم کشتن هرسه رهبر عظیم اسلامی، حضرت علی، حضرت معاویه، حضرت عمرو بن عاص -رضی الله عنهم- را که چشم عالم اسلام به آنها دوخته شده بود، گرفتند و سر انجام در رمضان سال چهارم هجری حضرت علی مرتضی، پسر عمو و داماد حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله را به شهادت رسانده، بزرگترین ضربه را بر پیکر اسلام وارد ساختند.

بعد از آن نیز تا امروز هیچگاه لحظه ای آرام نشستند و تا ابد از فساد فی الارض و دسیسه بازی و اهلاک حرث و نسل مسلمانان آرام نخواهند نشست و از آن روزگار به بعد، هرگاه اسلام و مسلمانان و بطور کلی جامعه

بشریت، هر نوع لطمه و ضربه ای دیده است، در واقع همین دستهای مرموز زیر پرده اش در کار بوده است و مرتب به تنظیم برنامه ها و طرح توطئه های گوناگون و ساختن ایسم های مختلف، دنیا را مبتلای بدبختی ها و خون ریزیها و دچار مشکلات ساخته اند^(۱).

خلافت معاویه رضی اللہ عنہ

بعد از شهادت حضرت علی رضی اللہ عنہ و به خلافت رسیدن حضرت حسن رضی اللہ عنہ، ایشان برای بیعت کردن با مردم عراق، به سوی آنجا حرکت کردند. از آن طرف نیز معاویه رضی اللہ عنہ به سمت عراق حرکت کرده بود.

حضرت حسن بن علی رضی اللہ عنہما با مشاهده فتنه و آشوب و امکان دوباره ریخته شدن خون اصحاب، و با مشاهده اختلاف مردم عراق، تصمیم گرفت، امر خلافت را به معاویه رضی اللہ عنہ بسپارد، تا از بروز هرگونه اختلاف و خونریزی جلوگیری به عمل آورد و خود به مدینه بازگشت.

معاویه رضی اللہ عنہ به کوفه رفت و مردم همگی با او بیعت کردند^(۱).

علامه سیوطی می گوید: معاویه رضی اللہ عنہ مجموعاً ۲۰ سال استاندار و ۲۰ سال نیز به عنوان خلیفه و حاکم اسلامی قرار گرفت^(۲).

ایشان مدت ۴ سال در زمان خلافت حضرت عمر رضی اللہ عنہ، ۱۲ سال در زمان خلافت حضرت عثمان رضی اللہ عنہ، و ۴ سال در زمان خلافت حضرت علی رضی اللہ عنہ و ۶ ماه در زمان خلافت حضرت حسن بن علی رضی اللہ عنہما، امیر و والی شام بود. علامه ابن کثیر می فرماید: رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم در احادیث اشاره فرموده که بعد از من خلافت تا سی سال طول می کشد و سپس به پادشاهی تبدیل می شود.

و این مدت سی سال با خلافت حضرت حسن رضی اللہ عنہ تکمیل شده و معاویه رضی اللہ عنہ اولین پادشاه اسلامی بود و بهترین آن‌ها^(۱).

۱- اسد الغابه / ج ۵ / ص ۲۰۰.

۲- تاریخ الخلفاء / سیوطی / ص ۱۹۵.

احادیثی هم که قبلاً از رسول اکرم ﷺ ذکر شد همگی دال بر این بود که حضرت معاویه رضی الله عنه به خلافت می‌رسد. خودش می‌فرماید:

((والله ما حملني على الخلافة الا قول رسول الله ﷺ لي: يا معاوية! إن ملكت فأحسن)) (رواه بیهقی)

معاویه رضی الله عنه خودش می‌گوید که به خدا هیچ چیزی مرا به سوی کار خلافت نمی‌کشید مگر همان گفته‌ء رسول اکرم ﷺ که به من فرمود: ای معاویه اگر به پادشاهی و خلافت رسیدی، پس نیک و درست باش و با مردم به عدل و انصاف رفتار کن.

علامه سیوطی قول کعب الاحبار را نقل می‌کند که فرمود:

((لن يملك أحد هذه الأمة ما ملك معاوية))

کسی از این امت به اندازه معاویه حکومت نمی‌کند.

علامه ذهبی می‌فرماید: اما کعب فوت کرد، قبل از آنکه معاویه رضی الله عنه به خلافت برسد، وی راست گفت کعب در آنچه نقل کرده بود^(۲). به خاطر اینکه معاویه رضی الله عنه ۲۰ سال حکومت کرد و در زمان خودش هیچ احدی با او درگیر نشد و هیچ نزاعی رخ نداد. و آنچه پیش آمد بعد از ایشان، در زمان پسرش یزید بود.

۱- البدایه و النهایه / ج ۸.

۲- تاریخ الخلفاء / سیوطی / ص ۱۹۵.

حکومت معاویه رضی الله عنه

حکومت معاویه و دوران خلافتش، همواره از سوی دوستان جاهل و دشمنان آگاه، مورد طعن و تهمت و سرزنش بوده است، غافل از اینکه نبأید حکومت ایشان را با دوران خلافت خلفاء راشدین مقایسه نمود. چرا که خود رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده بود: (خیر القرونی قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم).

پس اگر دوران خلافت معاویه رضی الله عنه را با خلفای راشدین مقایسه نمائیم. مسلماً دارای اشکالات و نواقص و نوآوری هایی بوده، که در صفحات آینده در مورد آن بحث خواهیم کرد - اما اینطور نبوده که بعد از خلفاء راشدین و رسیدن خلافت به معاویه رضی الله عنه، کلاً سیستم تغییر کند، گناه عام شود، فسق و فجور جای تقوا را بگیرد.

برای آگاهی بیشتر در این مورد، نظر مفتی تقی عثمانی (حفظه الله) را نقل می کنیم که در نقدی بر کتاب ((خلافت و ملوکیت)) اثر مولانا مودودی رحمته الله علیه نوشته است: به نظر ما و تمام اهل سنت، بدون شک خلافت معاویه رضی الله عنه پایه خلافت خلفاء راشدین نبوده، بلکه بین این دو خلافت فرق وجود داشته، اما نه آن فرقی که مولانا مودودی رحمته الله علیه توضیح داده است، چرا که آن توضیحات ایشان نه با عقل و منطق مطابقت دارد و نه با دلایل مستند به اثبات رسیده است و نه با عقائد اهل سنت وفق دارد. از توضیحات ایشان چنین در ذهن تصور می شود که به بعد از شهادت حضرت علی رضی الله عنه بلافاصله اوضاع بکلی عوض شد، خلافت راشدین، الگوی خوبی ها و محاسن بود، اما به محض اینکه معاویه رضی الله عنه خلافت را به دست گرفت، کلیه معایب

شاهنشاهی و طاغوتی در آن بروز کرده پس از تقوی، بلافاصله فسق و فجور حاکم شد و جامعه ای که در دوران خلافت راشد، پاکترین جامعه تاریخ بود، در همین جامعه در دوران خلافت معاویه - رضی الله عنه، نفس پرستی و کلیه خصلت های پست به اوج رسید، تا سال ۴۰ هـ ق تصور نقض قانون و علنی، اصلاً ممکن نبود، اما در سال ۴۱ هـ ق نقض قانون به سرحد ((بدعت)) و ((تحریف دین)) رسید. در سال ۴۰ هـ ق کسی کفار را دشنام و ناسزا نمی گفت، اما در سال ۴۱ هـ ق حتی اصحاب جلیل القدر، فحش باران می شدند.))^(۱)

اینها مقایساتی است که علامه محمد تقی عثمانی از کتاب مولانا مودودی رحمته برداشت کرده است و تمامی آن‌ها را اشتباه می داند. علامه تقی عثمانی، در جایی دیگر می گوید: اگر ما این وضع را بپذیریم (نظریات مولانا مودودی در مورد تغییر سریع حکومت در زمان معاویه رضی الله عنه)، دیگر هیچ محل توجیهی برای فرمان صریح رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود: ((ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم)) باقی نمی ماند.

خلفاء راشدین بر عزیمت عمل می کردند، و حضرت معاویه رضی الله عنه در استفاده از رخصت‌ها از وسعت نظر و نرمی استفاده کردند، آن بزرگواران (خلفاء راشدین) در زندگی شخصی خود بر احتیاط و تقوای عالمی عامل بودند، و حضرت معاویه رضی الله عنه در محدوده مباحات از خلاف احتیاط گریز نمی کردند.

۱- معاویه و حقایق تاریخی / مفتی محمد تقی عثمانی / ترجمه مولانا ابراهیم دامنی رحمته.

به طور مثال، خلفاء راشدین به خاطر احتیاط، فرزندان خویش را ولیعهد نکردند، اما حضرت معاویه رضی الله عنه بر رخصت عمل کرد و یزید را برای جانشین پیشنهاد داد.

به همین جهت حضرت عدی رضی الله عنه در مورد حکومت ایشان می فرماید: عدل زمان شما، ظلم دوران گذشته (خلفاء راشدین) است، دانشمندان و ائمه عقاید نیز بین خلافت خلفاء راشدین و حکومت حضرت معاویه رضی الله عنه، همین فرق را بیان فرموده اند:

اهل خیر دارای مراتب مختلفی هستند، که عده ای در مقابل عده ای دیگر برتری و فضیلت دارند، از این مراتب، هر مرتبه به نسبت مرتبه و مقام بالاتر از آن، نقصی و کمبودی دارد، همان طور که می گویند: ((حسنات الابرار سیئات المقربین)).

پس ما می گوئیم خلفاء راشدین، روش استفاده از هر مباحی را به کار نمی بردند و بر فقر و تنگدستی، صابر و در حدود جهد و فعالیت، روش ایشان شبیه سیرت پاک رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. اما حضرت معاویه رضی الله عنه هر چند که مرتکب منکر و گناه نبودند، اما روش استفاده از هر مباحی را به کار نمی بردند، و در انجام وظایف خلافت به درجه و مقام خلفاء راشدین نمی رسیدند. اما این نرسیدن به آن مقام، نباید موجب نقص و توهین او قرار گیرد.

پس حکومت معاویه رضی الله عنه نیز با وجود فرق هایی که با دوران خلافت راشدین داشته، اما حکومتی عادلانه بوده است. به همین جهت صحابی بزرگ حضرت سعد ابن ابی وقاص می فرماید:

((مارأيت أحداً بعد عثمان أفضى بحق من صاحب هذا الباب يعني معاوية)).

از صاحب این باب (یعنی معاویه) کسی را بعد از عثمان در داوری برحق تر ندیدم.

امام ابوبکر اثرم نقل می کند که ما نزد محدث معروف، امام اعمش رحمته نشسته بودیم، بحث عدل و انصاف عمر بن عبدالعزیز رحمته مطرح شد، امام اعمش رحمته فرمود: ((شما از عدالت عمر بن عبدالعزیز تعجب می کنید)) پس اگر دوران خلافت حضرت معاویه رضی الله عنه را می دیدید، چقدر تعجب می کردید؟ مردم گفتند: آیا از نظر علم ایشان؟ امام اعمش رحمته فرمود: خیر، از نظر عدل و انصاف ایشان^(۱).

همچنین تابعین بزرگ مانند حضرت قتاده، حضرت مجاهد، حضرت ابو اسحاق سبیعی (رحمهم الله) به مردم زمان خود می فرمودند: اگر شما در دوران حکومت معاویه رضی الله عنه می بودید، حتماً می گفتید که او مهدی است.)) چرا مهدی زمان خود نباشد، به اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله در حق او چنین دعا کرد: ((اللَّهُمَّ اجعله هادياً ومهدياً واهد به)). خدایا ایشان را هادی و هدایت یافته قرار ده و سبب هدایت مردم بگردان.

با این حال حکومت ایشان را ((عاض))؛ (یعنی، گاز گیرنده و برنده) می گویند: چون حکومتشان مشتمل بر لغزشهای اجتهادی بود.

ملوکیتی که در حدیث، بعد از خلافت نام برده شده، منظور از آن حکومت معاویه رضی الله عنه است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را رحمت قرار داده است، لذا در حکومت او از یک نظرشان ((ملک غضوض)) موجود است و از نظری

۱- حضرت معاویه و حقایق تاریخی / به نقل از منهج السنه / ج ۳ / ص ۷۵.

دیگر ((رحمت)) است. ولی از نظر واقعات بیرونی شان، رحمت در عهد حکومت معاویه رضی الله عنه ظاهرتر است، و در حکومت بعدی ها ((ملک غضوض)) نمایان است.

علامه ابن تیمیه رحمته الله بسیار جالب می فرماید:

از پادشاهان مسلمان هیچ کس از معاویه رضی الله عنه (در عدل و انصاف و ... برتری نیافت، اگر حکومت شان را با پادشاهان بعدی بنگرید، پس در هیچ زمان، مردم وضعی بهتر از زمان او نداشته اند، و اگر با زمان خلافت حضرات ابوبکر و عمر، آن را مقایسه کنید، مسلم است که فرق به نظرمی رسد^(۱).

پس فرق این دو دوران در حدود عزیمت و رخصت، تقوی و مباحات، احتیاط و عمل بر مجازهای شرعی، اصابت رأی و لغزش اجتهادی بوده است، کسانی که این فرق را در نظر می گیرند، حکومت او را ((ملوکیت)) نامگذاری کرده اند. و کسانی که این امر را در نظر گرفته اند که چون این فرق در حد فسق و فجور نبوده، آن‌ها به ((خلافت)) نامگذاری کرده اند.

سلطان کامل در بین سلاطین و خلفاء راشدین، شبیه عالم برزخ است، که مردم او را با سلاطین دیگر بسنجند، او را خلیفه راشد تصور می کنند، و اگر به نسبت خلفاء راشدین به او نگاه کنند، او را سلطانی کامل خواهند دید، چنانچه سلطان شام (معاویه) فرمود:

((لست فیکم اَبی بکر و عمر، ولکن سترون امراء من بعدی))

من در بین شما حاکمی مانند ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه نیستم، اما بعد از من بزودی حکام را خواهید دید (که چگونه خواهند بود).

بنابراین، دوران سلطنت ایشان با روش نبوت، و خلفاء راشدین، شباهت دارد، به همین جهت می توان گفت که از آغاز خلافت راشدین تا پایان سلطنت کامل ایشان، دوران تعالی اسلام است.))

علامه تقی عثمانی در پایان بحثش می فرماید:

به نظر ما فرق خلافت و ملوکیت، و مدارک مختلف آن و توجیه درست دوران حکومت معاویه رضی الله عنه از این بهتر غیر ممکن است ^(۱).

۱- حضرت معاویه و حقایق تاریخی / ص ۱۳۳-۱۴۴.

انتقاد و انتقادپذیری در دوران معاویه^(۱)

واقعیت این است که این اعتراض بر حضرت معاویه^{رضی الله عنه} که در دوران حکومتش آزادی اظهار نظر از بین رفته بود. تهمت و ظلم عظیمی است که مردم باید از شر آن به خداوند متعال پناه ببرند، ما ذیلاً چند واقعهء مختصر ذکر می‌کنیم، از آنها می‌توان نتیجه گرفت.

۱- حضرت مسور بن مخرمه^{رضی الله عنه} یکبار برای منظوری پیش حضرت معاویه^{رضی الله عنه} تشریف بردند، خودش تعریف می‌کند زمانی که من نزد ایشان رسیدم به من گفت: ((ای میسور! شما (معمولاً) از ائمه (حکام) انتقاد می‌کنید، علتش چیست؟ گفتم: این حرف را حالا بگذارید کنار، و برای کاری که آمده ایم، در مورد آن با ما خوش رفتاری بکنید)) اما حضرت معاویه^{رضی الله عنه} فرمود که: خیر، شما هر چیزی که در دل (در مورد انتقاد) دارید با من بگوئید)). حضرت مسور می‌فرماید: من تمام معایبی را که به او نسبت می‌دادم، همه را در حضورش برشمردم، یکی هم باقی نگذاشتم. حضرت معاویه^{رضی الله عنه} همه را یک به یک گوش داد و بعد گفت: احدی از گناه بری نیست. اما شما آیا در خود چنین گناهایی احساس نمی‌کنید که خداوند متعال آنها را نبخشد شما را هلاک خواهد کرد؟

گفتم: چرا، من گناهایی دارم که واقعاً اگر خداوند متعال آنها را نبخشد، من هلاک خواهم شد. حضرت معاویه^{رضی الله عنه} فرمود: پس شما با چه دلیل خودتان را بیشتر مستحق آمرزش و مغفرت می‌دانید؟ قسم به خدا خدمات

۱- این بحث از کتاب حضرت معاویه و حقایق تاریخی نقل می‌شود.

من از قبیل اصلاح ملت، بر قراری حدود شرعیه، کیفر مجرمین و جهاد فی سبیل الله، بیشتر از معایبی هستند که شما نام بردید و من پیرو دینی هستم که در آن خداوند متعال حسنات را می پذیرد و از سیئات درگذر می فرماید. و سپس حضرت معاویه رضی الله عنه فرمود: ((والله علی ذالک ما کنت لا خیر بین الله و غیره الا اخترت الله علی غیره مما سواه.))

علاوه بر این بخدا، هر زمانی که به من انتخاب داده می شود که از بین الله و غیر او یکی را برگزینم، من بجز الله، دیگری را بر نمی گزینم.))
حضرت مسور بن مخرمه رضی الله عنه می فرماید که، چون من در فرمایشات ایشان دقت کردم دیدم که واقعاً ایشان مرا از نظر دلایل مغلوب کرده اند.))

راوی می گوید بعد از آن هرگاه حضرت مسور رضی الله عنه اسم حضرت معاویه رضی الله عنه را بر زبان می آورد در حق ایشان دعای خیر می کرد. (این واقعه را حافظ ابن کثیر رحمته الله توسط مصنف ابن عبدالرزاق با دو سند ذکر کرده است).

۲- حافظ ابن کثیر رحمته الله نقل می فرماید که ((شخصی حضرت معاویه رضی الله عنه را در حضورش شدیداً بد و بیراه گفت و خیلی بد برخورد کرد، یکی از اهل مجلس گفت: شما چرا او را تنبیه نمی کنید؟ حضرت معاویه رضی الله عنه فرمود که:

((انی لاستحیی من الله ان یضیق حلمی علی ذنب احد من رعیتی)). من از الله شرم دارم از اینکه حلم و بردباری من در مقابل یکی از خطاهای ملت من (بسر آید))^(۱)

۳- ابن خلدون رحمته الله نقل می فرماید که یک بار حضرت معاویه رضی الله عنه حضرت عدی بن حاتم رضی الله عنه را سر کار گذاشت و به عنوان مزاح (شوخی) ایشان را جهت حمایت حضرت علی رضی الله عنه ملامت کرد، حضرت عدی رضی الله عنه در پاسخ ایشان

فرمود: ((قسم به خدا! دلی که ما شما را با آن بد می دانستیم، هنوز در سینه ما وجود دارد و شمشیرهایی که ما به وسیله آن با شما مقابله می کردیم، هنوز بر دوش ما آویزان است، و حالا هم اگر شما به سوی غدر (نقض و پیمان) قدر یک وجب جلو بروید، ما به مقدار دو گز جلو خواهیم آمد، و یادتان باشد ما صدای بریده شدن سرخرگ ها و صدای خروج جان از سینه مان را بیشتر دوست داریم، به نسبت از این که در مورد حضرت علی رضی الله عنه چیز ناگواری بشنویم.))

سپس حضرت معاویه رضی الله عنه خطاب به مردم گفت: این همه حق است، آن‌ها را بنویسید. سپس تا مدت طولانی با حضرت عدی رضی الله عنه صحبت را ادامه داد ((ابن خلدون ج ۳ ص ۷)).

۴- عبدالله بن عمیر می‌فرماید که شخصی به حضرت معاویه رضی الله عنه مدت زمان طولانی بد و بیراه گفت، و حضرت معاویه رضی الله عنه ساکت بودند و گوش می‌دادند، پس مردم گفتند: آیا شما با این حال بردباری نشان خواهید داد؟ حضرت معاویه رضی الله عنه فرمود: من بین مردم و زبانشان حائل نمی‌شوم، مگر اینکه آن‌ها حائل حکومت ما باشند ((یعنی من مردم را فقط بر انتقاد لفظی مجازات نمی‌کنم، مگر اینکه آن‌ها عملاً علیه حکومت ما به شورش و اقدام دست بزنند.)) (ابن اثیر ص ۵ ج ۴).

۵- یکبار حضرت معاویه رضی الله عنه به استاندار خویش، ((زیاد))، نامه ای به شرح زیر نوشت که:

((رفتارتان با مردم نباید همیشه یکنواخت باشد، نه این قدر نرمی کنید، که آن‌ها پر رو بشوند و نه اینقدر سخت گیری کنید که مردم را به هلاکت بیندازید، بلکه طوری باشید که شما برای سخت گیری باشید و من برای رحمت و الفت، تا اگر شخصی در خوف و وحشت افتاد. یک دری برای

ورودش و نجات از آن حالتش داشته باشد)) (البدایه و النهایه ص ۱۳۶ ج ۸).

۶- علامه ابن اثیر رحمته نقل می‌فرماید: که شاعری بنام عبدالرحمان بن الحکم طبق معمول شعراء، قصیده‌ای در مدح و ثنا گفته بود که حضرت معاویه رضی الله عنه خطاب به او فرمود: ((از ثنا گوئی بپرهیزید زیرا آن غذای بی حیایان است.)) (ابن اثیر ص ۵ ج ۴).

خطای اجتهادی معاویه رضی الله عنه

معاویه رضی الله عنه در دوران حکومت خویش چندین بار با لغزش های اجتهادی مواجه شده است که همین موارد سبب شده اند تا حکومتش با خلافت راشده تفاوت داشته باشد و دوران حکومتش را ((ملوکیت)) بنامند.

اما آیا او به خاطر این خطا و لغزش ها گناهکار می باشد؟

علامه تقی عثمانی می فرماید: در احادیث صحیحه مذکور است که مجتهد اگر به حق (و حقیقت) برسد، برایش مزد و پاداش دو برابر خواهد بود و اگر اشتباه کند (باز هم) یک اجر خواهد برد و شکی نیست که معاویه رضی الله عنه مجتهد بوده، بنابراین اگر اشتباهی هم کرده باشد، نزد خداوند اجر و ثواب دارد. و این امر برایش قابل اعتراض و ملامت نیست^(۱).

((اما این امر را (لغزش اجتهادی) در مورد افراد بعدی (یزید) نمی توان بکار برد. زیرا آن ها اصلاً اهل اجتهاد نبوده اند، بلکه از آن ها فاسق و گناهکار علنی بودند و از هیچ نظر آن ها را نمی توان جزء خلفاء به شمار آورد. و آن ها صرفاً در لیست ملوک داخل اند.))^(۲)

یکی از این لغزش های بزرگ، انتخاب نمودن پسرش یزید، به عنوان جانشین خویش بود. این پیشنهاد از طرف اصحاب گرانقدر رسول و تابعین به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و اکثر بزرگان اصحاب و حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقہ رضی الله عنها آن را رد کردند.

۱- حضرت معاویه و حقایق تاریخی / ص ۱۳۹.

۲- الصواعق المحرقة ص ۱۳۱.

توضیح بیشتر در مورد این جریان را از مفتی شیخ عثمانی رحمته نقل می کنیم: ^(۱)

یک حادثه بزرگ بر خلافت اسلامی

بعد از شهادت حضرت عثمان غنی رضی الله عنه، سلسله فتنه های غیر منقطع، آغاز گردید. بعثت سازش منافقین، شمشیرهای مسلمانانی که خیر الخلائق بعد الانبیاء بودند، بر علیه یکدیگر بکار رفتند. چون سلسله خلافت به امیر معاویه رضی الله عنه می رسد، حالت حکومت اسلامی تغییر کرده و روش خلافت راشده باقی نمی ماند، بدین خاطر به امیر معاویه رضی الله عنه مشوره داده می شود که اکنون زمان فتنه است لذا شما چنان رویه ای اختیار نمایید که بعد از شما، شمشیرهای مسلمانان علیه یکدیگر کشیده نشود، و حکومت اسلامی تکه پاره نشود و این مشوره با پیش بینی و در نظر گرفتن حالات، حرفی نامعقول و غیر شرعی نبود.

با وجود آن باز هم اسم ((یزید)) جهت خلافت برده می شود، حتی چهل نفر از اهالی کوفه خدمت امیرمعاویه رضی الله عنه آمده (یا فرستاده می شوند) و به ایشان پیشنهاد می دهند که شایسته است شما یزید را بعد از خود به عنوان خلیفه انتخاب نمایید. زیرا به نظر ما، شخصی پسندیده تر و نسبت به سیاست و امور مملکتی ماهرتر از او، وجود ندارد، لذا هم اکنون از مردم برای او، بیعت خلافت گرفته شود. حضرت امیر معاویه رضی الله عنه کمی تأمل نموده و در این مورد از افراد بخصوصی مشورت می نماید. بعضی از آن ها رای

۱- این قسمت از کتاب (شهید کربلا) تألیف حضرت مفتی محمد شفیع عثمانی، ترجمه آقای محمد امین حسین بر، نقل شده است.

توافق می دهند، و فسق و فجور یزید هم تا آنوقت ظاهر و آشکار نبود، بهر حال سرانجام، جهت بیعت خلافت یزید تصمیم گیری می شود.

بیعت با یزید

معلوم نیست چه کسانی در شام و عراق حرف بیعت یزید را پخش کردند و این حرف، بین مردم شایع گردید که اهل شام، عراق، کوفه و بصره به بیعت با یزید اتفاق کرده اند.

از طرف حضرت امیر معاویه رضی الله عنه، امیر مکه و مدینه مأمور شدند تا از مردم برای خلافت یزید، بیعت بگیرند، حاکم مدینه، مروان به مردم گفت: امیرالمؤمنین حضرت امیر معاویه رضی الله عنه می خواهد مطابق با سنت حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بعد از خود، یزید را به عنوان خلیفه انتخاب نموده و در این موارد از مردم بیعت گیرد. آنوقت حضرت عبدالرحمن بن ابی بکر رضی الله عنه از جای برخاست و گفت: حرف شما واقعیتی ندارد، این سنت حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیست، بلکه سنت ایران و روم است، حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نه خلافت را به پسران خود دادند و نه به خویشاوندان خود.

مردم حجاز چشم به اهل بیت دوخته بودند، خصوصاً به حضرت حسین بن علی -رضی الله عنهما- که او را بعد از امیر معاویه رضی الله عنه مستحق خلافت می فهمیدند و در این مورد منتظر رأی حضرت حسین، حضرت عبدالله بن عمر، حضرت عبدالله بن ابی بکر، حضرت عبدالله بن زبیر و حضرت عبدالله بن عباس (رضوان الله علیهم اجمعین) بودند.

حضرات فوق بر آن بودند که خلافت اسلامی، خلافت نبوت است و وراثت در این، هیچگونه ربطی ندارد، که بعد از پدر، خلافت به پسر برسد، بلکه لازم است که خلیفه با رأی آزادانه مسلمین مشخص گردد.

دوم اینکه حالات ظاهری یزید نیز این اجازه را نمی داد، که خلیفه تمام مملکت اسلامی قرار گیرد؛ بدین خاطر ایشان به این تجویز وی مخالفت نموده و اکثر آن‌ها تا آخرین دم نسبت به مخالفت خود استقامت نمودند، بر اثر همین حق گویی، مکه و مدینه محفوظ مانده و کوفه و کربلا قتل عام شدند.

حضرت امیر معاویه رضی الله عنه در مدینه

حضرت امیر معاویه رضی الله عنه شخصاً خودش در سال ۵۱ هـ. ق بطرف حجاز مسافرت کرد و در مدینه منوره در این مورد با نرمی صحبت نمود، اما همه علناً مخالفت نمودند.

شکایت به حضرت عایشه رضی الله عنها و نصیحت او

چون مردم از این دستور امیر معاویه رضی الله عنه که فرمود: با یزید بیعت کنید مخالفت خود را اعلان نمودند، پیش حضرت عایشه رضی الله عنها رفته و از مردم شکوه نمود، که ایشان به حرف من توجهی نکرده و مخالفت می کنند. حضرت عایشه رضی الله عنها او را نصیحت نموده و فرمود: به من خبر رسیده که شما آن‌ها را جهت این امر، اجبار نموده و تهدید به قتل می کنید، نباید شما با آن‌ها چنین رفتار نمایید.

حضرت امیر معاویه رضی الله عنه فرمود: این حرف اشتهاً به شما رسیده، مردم نزد من واجب الاحترامند، بلکه حقیقت این است که اهالی شام و عراق و شهرهای دیگر مملکت اسلامی همه با بیعت یزید متفق شده و فقط این چند نفر مخالفت می نمایند، اکنون بفرمایید آیا بعد از اینکه تمام مردم با یکنفر بیعت نموده و بیعت هم کامل شده، شایسته است که این بیعت را نقض

نمایم؟!

حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها فرمود: این رأی شماسست، شما بدانید با کارتان، البته من می گویم جهت پذیرش این امر، بر آن‌ها سختی نکنید، بلکه با نرمی و احترام با آن‌ها پیش بروید. حضرت امیر معاویه رضی الله عنه قول داد که همانطور عمل نماید.

حضرت حسین و عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما از قیام امیر معاویه رضی الله عنه در مدینه، احساس نمودند که ما جهت بیعت اجبار کرده می شویم، بدین خاطر با اهل و عیال خود عازم مکه شدند و حضرت عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابی بکر (رضوان الله علیهم اجمعین) هم جهت زیارت بیت الله راه مکه را پیش گرفتند.

حضرت امیر معاویه رضی الله عنه در مکه

امیر معاویه رضی الله عنه از مدینه منوره جهت حج، راهی مکه مکرمه شد و آنجا نخست حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما را احضار نموده و با او اینگونه سخن گفت:

ای عمو زاده! قبلاً به من می گفتی من حاضر نیستم حتی شبی را هم صبح کنم که امیری نداشته باشم، اکنون من، جهت خلافت یزید، از مردم بیعت گرفته ام و تمام مسلمانان هم بر این متفق شده اند، از شما تعجب می کنم که چطور با این امر مخالفت دارید؟ به شما هشدار می دهم که در این اتفاق مسلمانان، اختلاف نیندازید و باعث فساد نگردید.

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بعد از حمد و ثنا فرمود:

قبل از شما خلفاء راشدین بودند و آن‌ها هم پسر داشتند و پسر شما از پسر آن‌ها هیچگونه برتری ندارد، با وجود آن، باز هم آن‌ها پسران خود را بعنوان خلیفه انتخاب نمودند، بلکه در این مورد، مفاد اجتماعی مسلمانان را در نظر گرفتند.

آیا شما مرا به اینکه در اتفاق مسلمانان اختلاف می اندازم، متهم می سازید؟

آگاه باش و بدان! من هرگز در وحدت مسلمانان اختلاف نخواهم انداخت، بلکه من فردی از شما هستم، هر تصمیمی آن‌ها بگیرند، من هم با آن‌ها همراه خواهم بود^(۱).

سپس امیر معاویه رضی الله عنه با عبدالرحمن بن ابی بکر رضی الله عنه در این مورد گفتگو کرد، وی به سختی فرمایش او را رد کرد و فرمود: من هرگز این را نمی پذیرم. بعداً با عبدالله بن زبیر رضی الله عنه صحبت نمود، او نیز جواب منفی داد.

فتوحات و پیروزی‌های مسلمین در دوران معاویه رضی الله عنه

معاویه رضی الله عنه یکی از بزرگترین فاتحان و فرماندهان جنگی بود، ایشان در زمان خود در زمینه جهاد خدمات فراوانی را انجام داد و تحت فرماندهی ایشان بسیاری از مناطق دنیا فتح شده و به تصرف مسلمانان در آمد، که بطور اجمال به پاره ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

سال ۱۹ هـ ق، حمله به ((قیساریه)) یکی از مناطق مهم رومی ها و فتح آنجا.

سال ۲۷ هـ ق، حمله به ((قبرس)) با اولین ناو جنگی ساخته شده توسط معاویه رضی الله عنه.

سال ۲۸ هـ ق، فتح جزیره قبرس.

سال ۳۲ هـ ق، در این سال به مناطق نزدیک قسطنطنیه حمله ور شدند.

سال ۳۳ هـ ق، افرنطیه، ملطیه و چند قلعه دیگر رومی ها فتح شد.

سال ۳۵ هـ ق، غزوه ذی خشب.

سال ۴۲ هـ ق، غزوه ((سبحستان)) یا سیستان.

سال ۴۳ هـ ق، سودان و قسمت بیشتری از سیستان فتح شد.

سال ۴۴ هـ ق، فتح کابل، سیستان تا کابل.

سال ۴۵ هـ ق، لشکر کشی به سوی آفریقا و تصرف بخش بزرگی از آن.

سال ۴۶ هـ ق، حمله به صقلیه (سیسیلی) برای اولین بار.

سال ۴۷ هـ ق، جنگ‌های متعدد در آفریقا.

سال ۴۹ هـ ق، لشکر کشی به سوی قسطنطنیه.

سال ۵۱-۵۰ هـ ق، غزوه قسطنطنیه.

سال ۵۶ هـ ق، غزوہء سمرقند.

خدمات معاویه رضی الله عنه

حضرت معاویه رضی الله عنه در دوران حکومت خویش به ارائه خدمات ارزنده ای پرداخت که هنوز هم جامعه بشریت خود را مدیون آن بزرگوار می داند. علامه ابن کثیر رحمته الله می فرماید: در دوران خلافت ایشان (معاویه رضی الله عنه) سلسله جهاد برقرار بود، کلمه الله سر بلند شد، اموال غنیمت از هر گوشه کشور به بیت المال سرازیر بود و مسلمانان با راحتی و آرامش و عدل و داد زندگی می کردند.

توسعه و گسترش کار پست

اداره پست که در زمان حضرت عمر رضی الله عنه تأسیس شده بود، در دوران معاویه رضی الله عنه گسترش و توسعه بسیاری یافت. و با روش های بسیار جالب نامه ها را سریعاً به مقصد می رساندند، و به همین جهت شعبه هایی در دورترین نقاط جهان افتتاح کرده بودند. خدمات به این شکل انجام می شد که از یک شعبه به شعبه دیگر و از آنجا، فرد تازه نفسی با اسب آماده، به شعبه بعدی می رساند.

اداره بایگانی و ثبت اسناد و مدارک

یکی دیگر از اقدامات معاویه رضی الله عنه در زمان حکومتشان، تأسیس اداره ای به نام ((دیوان خاتم)) یا همان ثبت اسناد و مدارک بود. از وقت تأسیس این اداره، نامه ها و بخش نامه های در آنجا لاک و مهر می شدند و به عنوان سند ثبت و نگهداری می شدند.

تألیف کتاب تاریخ گذشتگان

نوشتن وقایع گذشته و تاریخ سلف، یکی دیگر از اقدامات معاویه رضی الله عنه بود. ایشان فردی را معین کردند تا تاریخ خلفای گذشته و دوران قبل از آنها را تقریر نماید و به صورت کتابی گردآوری کند.

تعیین خدمتکار برای بیت الله

از دیگر اقدامات ایشان، استخدام افرادی جهت خدمت در بیت الله و رسیدگی به آن بود، که در آن زمان بیت الله را با بهترین حریر و دیبا پوشاندند.

ساختن ناو جنگی

طراحی و ساخت ناو جنگی، از دیگر اقدامات معاویه رضی الله عنه بود که در پیشرفت اسلام و انتقال مجاهدین نقش بسیار مهمی را ایفا نمود.

آمار گیری و امداد رسانی

آمار گیری و امداد رسانی یکی دیگر از اقدامات ایشان، استخدام افرادی برای آمار گیری و مطلع شدن از تولد نوزادان، و مقرر کردن حقوق برای این نوزادان بود.

معاویه در بستر بیماری

معاویه رضی اللہ عنہ در اواخر عمر به یک بیماری سختی مبتلا گردید که در اثر آن، این مرد علم و تقوی، جهاد و مبارزه و سلطان عادل فوت نمود.

در بستر مریضی و هنگام موت به او گفتند: آیا سفارشی داری؟ فرمود:

هو الموت لا منجی من الموت والذي نحاذر بعد الموت أدهي وافظع

این مرگ است و گریزی از آن نیست، و چیزی که بعد از مرگ از آن پرهیز دارم، بسیار سخت و رسوا کننده است.

اللهم أقل العثرة واعف عن الزلة، وتجاوز بحلمك عن جهل من لم يرج

غیرکأفما وراءک مذهب^(۱)

بار خدایا! لغزش و خطاها را کاهش ده و ببخش. از نادانی کسی که غیر از تو امیدی ندارد، به سبب حلمت درگذر، پس از تو محل رجوع و رفتنی وجود ندارد.

ابن کثیر نیز آخرین خطبه ایشان را چنین نقل می کند:

((أیها الناس! إن من زرع قد استحصد، وإنی قد ولیتکم ولن یلیکم أحد خیر

منی وإنما یلیکم من هو شر منی كماکان من ولیکم قبلی خیراً منی))^(۲)

((ای مردم! بعضی از مزارع زمان برداشت و درویشان رسیده است، من

امیر شما بودم، پس از من امیر بهتری نخواهد آمد، هر کس بعد از من، امیر

۱- تاریخ الاسلام / ج ۲ / ص ۳۱۷

۲- البدایه و النهایه / ج ۸ /

شود، از من هم بدتر خواهد بود، هم چنانکه کسانی که قبل از من بوده اند، بهتر از من بوده‌اند.)

پرواز به سوی یار و رسیدن به محبوب حجازی

معاویه رضی الله عنه پس از ۴۰ سال خلافت و پادشاهی در سال ۶۰ هـ.ق بر اثر بیماری سختی، از این جهان فانی رخت سفر را بست و به سوی آن معشوق حقیقی و محبوب واقعی شتافت.

مؤرخان در مورد تاریخ وفات و مدت عمر ایشان اختلاف نظر دارند. طبری قول حارث را نقل می‌کند که می‌گوید: طبق خبرهایی که به ما رسیده، معاویه رضی الله عنه شب پنج‌شنبه، نیمهٔ رجب سال ۶۰ هـ.ق رحلت نموده و مدت خلافتش ۱۹ سال و ۳ ماه و ۲۷ روز می‌باشد و مدت عمرش طبق قول بعضی‌ها ۷۵ سال بوده است^(۱).

علامه سیوطی می‌گوید: معاویه رضی الله عنه در ماه رجب سال ۶۰ هـ.ق در سن ۷۷ سالگی فوت کرده است. در حالی که با خودش مقداری از مو و ناخن‌های رسول الله صلی الله علیه و آله را داشت، وصیت کرده بود که آن‌ها را در دهن و چشمانش قرار دهند^(۲).

۱- تاریخ طبری / ج ۵ / ص ۳۲۴

۲- تاریخ الخلفاء / سیوطی / ص ۱۹۸

نماز جنازه معاویه رضی اللہ عنہ

ابو مسهر می گوید: ضحاک بن قیس الفهری، نماز جنازه معاویه رضی اللہ عنہ را خوانده و او را بین باب ((حاجیه)) و ((باب الصغیر)) دفن کرده اند^(۱).

ضحاک، پس از دفن معاویه رضی اللہ عنہ، خطبه ای ایراد کرد و گفت:

((معاویه کان حد العرب، وعود العرب، قطع الله به الفتنة، وملكه على العباد وسير جنوده في البر والبحر، وكان عبداً من عبيد الله، دعاه فأجابته، وقد قضى نحبته، وهذه أكفانه فنحن مدرجوه ومدخلوه قبره، ومخلووا وعمله فيما بينه وبين ربه، إن شاء رحمه وإن شاء عذبه)^(۲).

معاویه، مهتر، بزرگ و نهایت عرب بود. خداوند به وسیله او فتنه ها را قطع کرد، و او را بر بندگان حاکم نمود، و لشکریانش را از خشکی و دریا عبور داد. و او بنده ای از بندگان خداوند بود. دعا می کرد و الله می پذیرفت. و روزگار خویش را سپری نمود. و این کفن های اوست، که ما او را می پوشانیم و او را در قبرش می گذاریم. ما دوستدارانش هستیم و لکن عمل او بین خود و خدایش است. اگر بخواهد، او را می بخشد، و اگر بخواهد، او را عذاب می دهد.

ابن اثیر نیز قائل است که در وقت فوت، یزید غائب بوده و ضحاک نماز جنازه اش را خوانده است.

۱- تاریخ الاسلام / ج ۲ / ص ۳۱۷.

۲- اسد الغابه / ج ۵ / ص ۳۱۲.

همچنین طبری نیز بر این اتفاق دارد که ضحاک بن قیس نماز معاویه رضی الله عنه را ادا کرده است.

قال الطبری: عن أحمد بن زهير، عن علی بن محمد، قال:

((صلی علی معاویة الضحاک بن قیس الفهري وکان یزید غائباً حین مات

معاویة))^(۱)

دکتر عبدالسلام تدمری می‌گوید: قبر او داخل مقبرهء باب الصغیر از مقابر دمشق است، و آن قبر معروف الان نیز مشخص است. و در نزدیکی ایشان قبر ((ابن عساکر)) نیز وجود دارد. بنده سال ۱۳۹۹ هـ.ق آنجا رفتم و هر دو قبر را مشاهده کردم و بر آن‌ها فاتحه نیز خواندم^(۲).

همچنین این محقق توانای لبنانی، در حاشیهء تاریخ الاسلام، بیش از ۵۰ اثر معتبر را که در آن‌ها از زندگانی، شخصیت و مقام حضرت معاویه رضی الله عنه بحث شده، معرفی کرده است^(۳).

نقل است که یکبار عبدالملک بن مروان، از کنار قبر معاویه رضی الله عنه رد می‌شد، ناگهان توقف کرد و دعای خیری برای ایشان کرد، از او پرسیدند: مگر این قبر کیست؟

عبدالملک پاسخ داد: این قبر شخصی است که هر گاه صحبت می‌کرد، از روی علم و منطق سخن می‌گفت، هر وقت ساکت می‌ماند، از روی حلم و بردباری، سکوت را اختیار می‌کرد، به هر کس چیزی می‌بخشید، او را غنی می‌کرد، و با هر کس می‌جنگید، او را نیست و نابود می‌ساخت^(۴).

۱- طبری / ج ۵ / ص ۳۲۷.

۲- دکتر عمر عبدالسلام تدمری؛ استاد تاریخ اسلامی در دانشگاه لبنان.

۳- تاریخ الاسلام / ج ۲ / ص ۳۰۸.

۴- الکامل / لابن اثیر /.

حضرت معاویه از دیدگاه علماء ربانی^(۱)

برای حسن ختام این رساله، مناسب دیدیم که مکتوبی از امام ربانی، حضرت الف ثانی رحمته را که به عبارتی می توان گفت، عقیده اهل سنت و جماعت نسبت به حضرت معاویه می باشد، را ذکر نماییم.

اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله همه بزرگ اند و همه را به بزرگی یاد باید کرد، خطیب از انس روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده:

(إن الله اختارني واختار لي أصحاباً و اختار لي منهم أصهاراً وأنصاراً، فمن حفظني فيهم حفظه الله، و من آذاني فيهم آذاه الله).
و طبرانی از ابن عباس روایت کند که رسول علیه و علی آله الصلوة و السلام فرموده:

(من سب أصحابي، فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين).

و ابن عدی از عایشه رضی الله عنها روایت کند که رسول علیه و علی آله الصلوة و السلام فرموده:

(وإن شرار أمتي أجراهم على أصحابي).

(عزیزان) منازعات و محاربات که در میان ایشان واقع شده است، بر محامل نیک، صرف باید کرد و از تعصب دور باید داشت، زیرا که آن مخالفات مبنی بر اجتهاد و تأویل بوده نه بر هوا و هوس، چنانچه جمهور اهل سنت برآندند. اما باید دانست که محاریبان حضرت امیر^(۲) - کرم الله تعالی وجهه -

۱- مکتوب ۲۵۱ از دفتر اول مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی رحمته.

۲- در این مکتوب هر جا لفظ امیر به کار برده شود، منظورش حضرت علی رضی الله عنه می باشد.

بر خطا بوده اند و حق بجانب حضرت امیر بوده، لیکن چون این خطا، خطاء اجتهادی است، از ملامت دور است و از مؤاخذه مرفوع. چنانکه شارع موافق از آمدی نقل می‌کند، که واقعات جمل و صفین از روی اجتهاد بوده و شیخ ابو شکور سلمی در تمهید تصریح کرده که اهل سنت و جماعت برآنند که معاویه رضی الله عنه با جمعی از اصحاب که همراه بودند، بر خطا بودند و خطای ایشان، خطا اجتهادی بود.

شیخ ابن حجر در صواعق گفته که، منازعت معاویه رضی الله عنه با امیر از روی اجتهاد بوده و این قول را از معتقدات اهل سنت فرموده و آنچه شارح موافق گفته که بسیاری از اصحاب ما برآنند که آن منازعت از روی اجتهاد نبوده، مراد او از اصحاب، کدام گروه را داشته باشد. اهل سنت بر خلاف آن حاکم اند چنانکه گذشت و ((کتب القوم مشحونة بالخطاة الاجتهادی كما صرح به الامام الغزالی والقاضی أبوبکر و غیرهما)).

پس تفسیق و تضلیل در حق محاربان حضرت امیر جائز نباشد.

قال القاضی فی الشفا قال مالک رضی الله عنه من شتم أحداً من أصحاب النبی صلی الله علیه و آله أبابکر أو عمر أو عثمان أو معاویة أو عمر بن العاص رضی الله عنه فان قال: كانوا علی ضلال و کفر قتل أو إن شتم بغير هذا من شاتمہ الناس نکل نکالاً شدیداً فلا یكون محاربوا علی کفره كما زعمت الغلاة من الرفضه و لا فسقه كما زعم البعض و النسبه شارح المواقف الی کثیر من اصحابه کیف و قد كانت الصدیقه و الطلحه و الزبیر و کثیر من أصحاب الکرام منهم و قد قتل الطلحه و الزبیر فی قتال الجمل قبل خروج معاویه مع ثلثه عشر الفاً من القتلی و تضلیلهم و تفسیقهم مما لا یجترع علیه الا أن یكون قلبه مرض و فی باطنه خبث).

و آنچه در عبارات بعضی از فقهاء لفظ ((جور)) در حق معاویه رضی الله عنه نقل شده است و گفته ((کان معاویه إماماً جائراً)).

مراد از جور، عدم حقیقت خلافت او در زمان خلافت امیر خواهد بود. نه جوری، که مآلش فسق و ضلالت است. تا به اقوال اهل سنت موافق باشد معذک ارباب استقامت از اتیان الفاظ موهمه خلاف مقصود اجتناب می نمایند و زیاده بر خطا تجویز نمی کند. کیف یکون جائراً و قد صح أنه کان إماماً عادلاً فی حقوق الله و فی حقوق المسلمین كما فی الصواعق.

و خدمت مولانا عبدالرحمن الجامی که خطا منکر گفته است، نیز زیاده کرده است، بر خطا هرچه زیاده کنند، خطاست و آنچه بعد از آن گفته که اگر او مستحق لعنت است، نیز نامناسب گفته است، چه جای تردید و چه محل اشتباه، اگر این سخن، در باب یزید می گفت، گنجایش داشت. اما در باره حضرت معاویه رضی الله عنه گفتن شناعت دارد و در احادیث نبوی به اسناد ثقات آمده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حق معاویه رضی الله عنه دعا کرده اند و فرموده اند: (اللَّهُمَّ علمه الكتاب و الحساب و قه العذاب) و جای دیگر در دعا فرموده اند: (اللَّهُمَّ اجعله هادیا و مهدیا).

و دعای آن حضرت مقبول است. ظاهراً این سخن از مولانا بر سبیل سهو و نسیان سر زده باشد و ایضاً مولانا در همان ابیات تصریح باسم ناکرده گفته است آن صحابی دیگر این عبارت نیز از ناخوشی خبر می دهد ﴿لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶] و آنچه از امام شعبی در ذم معاویه رضی الله عنه نقل کرده اند و نکوهش او را از فسق هم بالا گذرانیده به ثبوت نپیوسته است. امام اعظم که از تلامیذ اوست، بر تقدیر صدق آن، او اَحَقُّ بود باین نقل . و

امام مالک که از تابعین است و معاصر او و اعلم علماء مدینه شاتم^(۱) معاویه رضی الله عنه و عمرو بن العباس را بقتل حکم کرده است. چنانچه بالا گذشت. اگر او مستحق شتم می بود، چرا حکم بقتل شاتم او میکرد. پس معلوم شد که شتم او از کبائر دانسته حکم بقتل شاتم کرده و ایضاً شتم او را در رنگ شتم ابی بکر و عمر و عثمان ساخته است. چنانکه بالا گذشت، پس معاویه رضی الله عنه مستحق ذم و نکوهش نباشد.

ای برادر! معاویه رضی الله عنه تنها در این معامله نیست، بلکه نصفی از اصحاب کرام، کم و بیش درین معامله با وی شریک اند. پس محاربان امیر اگر کفره یا فسقه باشند، اعتماد از شطر دین می خیزد، که از راه تبلیغ ایشان بما رسیده است، و تجویز نکند این معنی را، مگر زندیقی که مقصودش ابطال دین است.

ای برادر! منشأ این فتنه قتل حضرت عثمان است رضی الله عنه و طلب قصاص نمودن از قتل او طلحه و زبیر که اول از مدینه برآمدند، بواسطه تأخیر قصاص برآمدند، و حضرت صدیقه نیز بایشان در این امر موافقت نموده و جنگ جمل که در آنجا سیزده هزار آدم بقتل رسیدند و طلحه و زبیر از عشره مبشره اند، نیز به قتل رسیدند. بواسطه تأخیر قصاص حضرت عثمان بوده. بعد از آن معاویه رضی الله عنه از شام بیرون آمده، با ایشان شریک شده جنگ صفین نمودند.

امام غزالی تصریح کرده که آن منازعت بر امر خلافت نبوده، بلکه در استیفاء قصاص در بدء خلافت امیر بوده است. و شیخ ابن حجر نیز این معنی را از معتقدات اهل سنت گفته است و شیخ ابوشکور سلمی از اکابر علماء حنفیه است گفته است منازعت معاویه رضی الله عنه با امیر در امر خلافت بوده

۱- یعنی شتم کننده، دشنام دهنده و فحش گوینده.

که پیغمبر علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات معاویه رضی الله عنه را فرموده بودند:
(اذا ملکت الناس فارق بهم).

از آنجا معاویه رضی الله عنه را طمع در خلافت حضرت امیر بوده و توفیق در میان این دو قول آنست، که منشأ منازعت تواند بود که تأخیر قصاص باشد، بعد از آن طمع نیز پیدا کرده باشد. به هر تقدیر اجتهاد در محل خود واقع شده است اگر مخطی است یک درجه است، و محق را دو درجه است، بلکه ده درجه.

ای برادر! سالمترین راه در این موطن، سکوت از ذکر مشاجرات اصحاب پیغمبر است - علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات - و اعراض از تذکر منازعات ایشان.

پیغمبر فرموده علیه الصلوة و السلام:

(إياکم وما شجر بین أصحابی).

و نیز فرموده علیه و علی آله الصلوة و السلام:

(إذا ذکر أصحابی فامسکوا)

و نیز فرموده علیه الصلوة و السلام:

(اللہ اللہ فی أصحابی، اللہ اللہ فی أصحابی، لا تتخذوهم عرضاً).

یعنی بترسید از خدای عز و جل در حق اصحاب من پس بترسید از خدا جل و علا در حق ایشان، ایشان را نشانه تیر خود نسازید.

قال الشافعی و هو منقول عن عمر بن عبدالعزیز أيضاً: (تلك دماء طهر الله

عنها أیدینا فلنطهر عنها ألسنتنا).

از این عبارت مفهوم می شود که خطا ایشانرا هم بر زبان نباید آورد و غیر از ذکر خیر ایشان نباید کرد.

یزید بیدولت از زمرهء فسقه است. توقف در لعنت او، بنابر اصل مقرر اهل سنت است. که شخص معین را اگر چه کافر باشد، تجویز لعنت نه کرده‌اند. مگر آنکه بیقین معلوم کنند که ختم بر او کفر بوده «کابی لهب الجهنمی و امرأته». نه آنکه او شایان لعنت نیست، (چرا که خداوند فرموده):

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾
[الأحزاب: ۵۷].

بدانید که در این زمان چون اکثر مردم بحث امامت را پیش داشته همواره سخن از خلافت و مخالفت اصحاب کرام (علیهم الرضوان) نصب عین ساخته‌اند و به تقلید جهله ارباب تاریخ و مَرَدَّة اهل بدعت اکثر اصحاب کرام را نیک یاد نمیکنند و امور نامناسب بجانب ایشان منتسب می‌سازند، بضرورت شمه ای از آنچه معلوم داشت، در قید کتابت آورده، بدوستان مرسل داشت.

قال عليه و على آله الصلوة والسلام: (إذا ظهرت الفتن أو قال: البدع و سبب أصحابي فليظهر العام علمه فمن لم يفعل ذلك فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين، لا يقبل الله صرفاً ولا عدلاً).

پس باید که مدار اعتقاد را بر آنچه معتقد اهل سنت دارند و سخنان زید و عمرو را در گوش نیارند. مدار کار را بر افسانه های دروغ ساختن، خود را ضائع کردن است. تقلید فرقه ناجیه ضروریست، تا امید نجات پیدا شود. و بدون خراط القتاد.

و السلام عليكم وعلى سائر من اتبع الهدى و التزم متابعة المصطفى عليه وعلى آله و الصلوة و السلام.

سخن آخر

خواننده گرامی! هدف ما از این تحقیق فقط بیان حقایق تاریخی و روشن شدن جایگاه حضرت معاویه رضی الله عنه نزد امت اسلامی بود، نه چیز دیگری. به همین جهت سعی نمودیم آنچه را که واقعیت دارد و سند و مدرکی از آن در دسترس می باشد، ذکر نمائیم. حتی اگر خطا و لغزش و اشتباهاتی از جانب معاویه رضی الله عنه بوده باشد.

حال که واقعیت بر ملا شد و پرده از روی حقایق پنهان برداشته شده، آیا باز جای آن دارد که شخصی مثل معاویه رضی الله عنه را نعوذ بالله لعن کنیم و او را مورد فحش و ناسزا قرار دهیم. پس آنچه حقیقت است بدون توجه به تعصب مذهبی، بپذیریم. و بترسیم از هشدار رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:
لعنت خدا بر افرادی باد که اصحاب مرا مورد لعن و فحش و ناسزا قرار می دهند.

به امید مقبولیت این کار کوچک در بارگاه رب العالمین

اللهم تقبل منا إنك أنت السميع العليم

محمد ایوب گنجی

۱۴۲۲ هـ.ق / ۱۳۸۰ هـ.ش - سنندج

منابع اصلی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته

اند، عبارتند از:

- ۱- أسد الغابه فی معرفه الصحابه / ابن اثیر، أبی الحسن الجزری / دار إحياء التراث.
- ۲- الاستيعاب فی اسماء الاصحاب / قرطبی مالکی / دارالکتب العربی.
- ۳- الاصابه فی تمييز الصحابه / ابن حجر عسقلانی / دارالکتب العربی.
- ۴- البدایه و النهایه / حافظ ابن کثیر دمشقی / دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۵- تاریخ الاسلام / امام شمس الدین ذهبی / دارالکتب العربی.
- ۶- تاریخ الخلفاء / جلال الدین سیوطی / آرام باغ کراچی.
- ۷- شهید کربلا / مفتی محمد شفیع عثمانی / ترجمه، محمد امین حسین بر.
- ۸- حضرت معاویه و حقایق تاریخی / علامه تقی عثمانی / ترجمه مولانا ابراهیم دامنی.
- ۹- صحیح بخاری / امام بخاری / دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۱۰- صحیح ترمذی / امام ترمذی / دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۱۱- مختصر تاریخ دمشق / ابن منظور / دار الفکر.
- ۱۲- مقدمه تاریخ ابن خلدون / دار الفکر.
- ۱۳- تفسیر نور / دکتر مصطفی خرم دل / نشر احسان تهران.
- ۱۴- مقام صحابه / مفتی محمد شفیع عثمانی / ترجمه، مولانا عبدالرحمن سربازی.